

فصلنامه تاریخ اسلام

سال ششم، تابستان ۱۳۸۴، شماره مسلسل ۲۲، ص ۶۳-۱۱۰

«قُرّاء» و نقش ایشان در تحولات قرن اول هجری

دکتر حسین مفتخری - فرشته کوشکی*

با ظهور اسلام و آغاز وحی، گروهی در جامعه اسلامی شکل گرفت که به قُرّاء مشهور شدند. آنان از بزرگان و خواص جامعه اسلامی به شمار می آمدند. شناخت قُرّاء و بررسی نقش آنان در تحولات فرهنگی، سیاسی قرن اول هجری محور اصلی بحث حاضر است.

در بعد فرهنگی، قاریان، رهبران اندیشه و کارگزاران تولید و نشر علوم مختلف، از جمله: قرآن، تفسیر، فقه، حدیث، تاریخ و ادبیات عرب، در تمدن اسلامی بودند. آنان با حضور خود در مناطق تازه فتح شده، در جامعه پذیری آن نواحی نقش مهمی ایفا کردند. در تعامل با حکومت‌ها، گاهی با ایفای نقش‌های مشروعیت بخشی و حمایتی به استحکام آنها کمک می کردند و گاهی با ایفای نقش انتقادی و اعتراضی، به رویارویی با آنان می پرداختند و در این مسیر مشقت‌هایی را متحمل شدند؛ گروهی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و عده‌ای از آنان تبعید یا کشته شدند.

واژه‌های کلیدی: قرآن، قُرّاء، قرن اول هجری، نخبگان، کوفه، بصره.

مقدمه

در هر جامعه‌ای، یکی از نقش‌آفرینان اصلی در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، خواص و نخبگان آن جامعه‌اند. در تاریخ اسلام گروه‌های مختلفی از بزرگان نقش‌آفرین بوده‌اند. از میان آنها نقش قاریان قرآن برجسته‌تر است، چرا که آشنایان و حاملان قرآن موقعیت ممتازی در میان مسلمانان داشته و از خواص و بزرگان جامعه اسلامی بوده‌اند.

در این مقاله به نقش و عملکرد قاریان قرآن، از جنبه‌های فرهنگی، فکری و سیاسی در جامعه اسلامی، خواهیم پرداخت. قاریان قرآن که برای آموزش قرآن و همچنین شرکت در غزا و فتوحات به مناطق مختلف فرستاده می‌شدند، آن سرزمین‌ها را به کانون‌های علمی تبدیل می‌کردند. با توجه به گسترش قلمرو اسلامی در قرن اول، شهرهای مکه، مدینه، کوفه، بصره، شام و بیت المقدس از مراکز مهم نشر و آموزش قرآن، در آن دوران بوده است. حضور قاریان قرآن و تشکیل آموزشگاه‌های قرآن، این شهرها را به مراکز علمی و همچنین هسته مهم ایجاد حرکت‌ها و تحولات سیاسی و فکری تبدیل کرد. بررسی این تحولات و نقش قاریان در شکل‌گیری آن موضوعی است که در این مبحث به آن اشاره خواهیم کرد.

قرآ و جایگاه آنان در جامعه اسلامی

قرائت و تلاوت آیات قرآن، یکی از دغدغه‌های مهم مسلمانان از ابتدای نزول وحی بوده است. از همان آغاز، عده‌ای پیوسته به این امر همت گماشته و عهده‌دار قرائت قرآن و آموزش آن در جامعه اسلامی شدند. در طول تاریخ اسلام آموزش قرآن از نسلی به نسل بعد ادامه داشت. در همان قرن، نخست گروهی به نام «قرآء» شکل گرفتند. در کتاب‌های لغت تعریف‌های گوناگونی از آنان ارائه شده است. در برخی از آنها آمده است: «قرآء» از مصدر «قرائت» و جمع «قاری» است.^۱ قرائت به معنی تلاوت و قاری به معنای تلاوت‌کننده

است.^۲ قاری به معنای خوش خواننده قرآن، مرد پارسا، زاهد و عبادت کننده نیز آمده است.^۳ هم‌چنین تَقْرَأُ: تَفَقَّهُ وَتَقْرَأُ: تَنَسَّكَ (قَرَأْتُ اِي صِرْتُ قَارِئاً نَاسِكاً) قَرَأَ و قِرَاءَتٌ به معنی تفقه نیز آمده است؛^۴ عبادت کرد و زهد ورزید نیز از معانی آن است. از معانی گوناگون که در کتاب‌های لغت برای قراء آمده است برمی‌آید که قرائت در لغت تنها به معنی خواندن نیست، بلکه یک بار معنوی را نیز به همراه دارد و قاری بودن با زاهد و عابد بودن همراه است. بی‌شک مفهوم «قراء» در قرن‌های مختلف با هم تفاوت داشته است.^۵ به عنوان نمونه، در ابتدای قرن سوم، «قراء» عموماً به کسانی اطلاق می‌شود که قرائت خاصی از قرآن داشته‌اند، قراء سبعه، قراء ده‌گانه، قراء چهارده‌گانه در این دوران بوده‌اند. این دسته‌بندی از ابن مجاهد نقل شده و روشن می‌کند که ملاک دسته‌بندی او قرائت‌های مختلف است.^۶

در دوره فاطمیان «قراء» به کسانی می‌گفتند که در رکاب خلیفه فاطمی در شب‌های عرفه به قرائت قرآن مشغول بودند. گروهی نیز به «قراء الحضرة» مشهور بودند که در مجالس خلیفه و همراه وی بودند و آیاتی مناسب حال، قرائت می‌کردند؛ مثلاً اگر خلیفه بر کسی غضب می‌کرد، آیات مربوط به عفو را قرائت می‌کردند.^۷ اما در این‌جا، مفهوم قراء در نخستین سده اسلامی مورد بحث است.

آیات قرآن در سینه مسلمانان حافظ قرآن و نیز در صحیفه‌های دست‌نوشته آنان وجود داشته و همواره عده‌ای از صحابه به منظور عبادت و تفقه در دین، به طور مداوم به تلاوت قرآن اشتغال داشتند، که در زمان پیامبر ﷺ و خلفا، جمعیت بزرگی را تشکیل می‌دادند.^۸ ابوعبیده قاسم بن سلام، نخستین کسی است که در باب قراءات، کتابی نوشته است،^۹ او تعداد فراوانی از قاریان و حافظان قرآن را نام برده که همه از صحابه رسول خدا ﷺ بودند. وی در کتاب یاد شده از قراء به ترتیب زیر یاد کرده است:

از مهاجرین: خلفاء اربعه، طلحه (د: ۳۶هـ)، سعد بن عیبید (د: ۵۱هـ)، عبدالله بن مسعود

(د: ۳۲هـ)، حذیفه سالم بن معقل (د: ۳۵هـ)، ابوهیره (د: ۵۹هـ)، عبدالله بن سائب (د: ۷هـ)، عبدالله اربعه: عبدالله بن عباس (د: ۶۸هـ)، عبدالله بن عمر (د: ۶۳هـ)، عبدالله بن زبیر (د: ۷۳هـ) و عبدالله بن عمرو بن عاص (د: ۶۵هـ) و نیز از ام سلمه (د: ۶۳هـ)، حفصه (د: ۴۵هـ)، عایشه (د: ۵۸هـ)، سالم مولی ابی حذیفه (د: ۱۲هـ)، عمرو بن عاص (د: ۵۸هـ)، معاویه (د: ۶۰هـ) و... را نام برده است.

از میان انصار: ابی بن کعب (د: ۲۰هـ)، ابوالدرداء (د: ۳۲هـ)، زید بن ثابت (د: ۴۵هـ)، ابوزید، انس بن مالک (د: ۹۱هـ)، عبادة بن صامت، معاذ بن جبل (د: ۳۳هـ)، مجمع بن جاریه که در زمان خلافت معاویه وفات یافت، فضالة بن عبیده و مسلمة بن مخلد را نام برده است. این عده در زمان پیامبر ﷺ موفق به حفظ قرآن شده بودند.^{۱۰}

برخی قاریان را صاحبان سبک و شیوه خاص قرائت دانسته‌اند:

«قرآءات جمع قرائت است و آن مصدر سماعی برای قرآء می‌باشد و در اصطلاح شیوه خاصی است که یکی از امامان قرائت برای تلاوت و نطق به قرآن برگزیده باشد... و این وجه تمایزی که در میان قاریان قرآن است یا در نطق به خود حروف است و یا در نطق به هیئت حروف».^{۱۱}

بر این اساس، آغاز علم قرائت و پیدایش جمعی به نام «قاریان» به عصر صحابه منتسب می‌شود. برخی نیز قاریان را کسانی می‌دانند که صاحب کرسی تعلیم و تدریس قرآن بوده‌اند، از جمله در تعریفی آمده است: «قرآء جمع قاری و به معنی خوانندگان، دانشمندان به علم قرآن و آگاهان به قرآن است»^{۱۲} صحابه، قرآن را از پیامبر ﷺ می‌آموختند و سپس خود، مأمور آموزش به دیگران بودند.^{۱۳}

ابن مسعود یکی از استادان برجسته قرآن بود. نقل شده است که علم قرائت از او آغاز شد. وی مصحفی داشت که ترتیب آن با مصحف‌های دیگر متفاوت بوده است.^{۱۴} ابن مسعود

شاگردان زیادی تربیت کرد؛ در کوفه شماری از بزرگان تابعین، چون اسود بن یزید، زر بن جیش، عبید بن قیس، ابوعبدالرحمن سلمی، ابو عمرو شیبانی، زید بن وهب و... از محضر او قرائت آموختند و تا چندی قرائت او در کوفه غالب بود.^{۱۵}

بلاشر «قرآء» صحابه را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. حافظان قرآن؛ بلاشر شمار حافظان قرآن را در زمان پیامبر ﷺ هفت نفر می‌داند: عبدالله بن مسعود، ابوالدرداء، معاذ بن جبل، ابی بن کعب، زید بن ثابت، سالم مولی حذیفه و أبو زید بن سکن.

۲. قاریان قرآن؛ که تعداد آنان بیش از حافظان است که در کتاب «القراءات ابو عبیده» پیش از این بدان اشاره کردیم.

۳. کاتبان قرآن، که مسئولیت جمع‌آوری، تنظیم و کتابت قرآن بر عهده آنان بود. پیامبر ﷺ، این گروه چهل نفره را برای این امر برگزیده بود. برخی از این افراد عبارتند از: [امام] علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه، ابوبکر، عمر، عثمان، زید بن ثابت، ابی بن کعب، خالد بن ولید، ثابت بن قیس، ابان بن سعید، خالد بن سعید، ارقم بن ابی، حنظله بن ربیع، عبدالله بن ابی سرح، زبیر بن عوام، عبدالله بن رواحه، محمد بن مسلمه، عبدالله بن عبدالله بن ابی، عبدالله بن ارقم، حنظله الاسیدی، علاء الحضرمی، جهم بن الصلت، معیقب بن ابی فاطمه، شرحبیل بن حسنه، معاویه بن ابی سفیان، عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه.^{۱۶}

اولین قاری

برخی از تاریخ‌نویسان «سعد بن عبید» را اولین قاری دانسته‌اند.^{۱۷} و برخی نیز مصعب بن عمیر را اولین کسی دانسته‌اند که پس از اعزام به مدینه لقب قاری یافت^{۱۸}، اما به نظر می‌رسد نخستین قاری را باید خود پیامبر ﷺ دانست، چرا که اولین معلم قرآن پیامبر ﷺ بود که قرآن را از جبرئیل آموخت و به صحابه آموزش داد.^{۱۹}

ظهور و پیدایش قُرْأ

قرائت قرآن که با وحی بر پیامبر ﷺ آغاز شد، تا ابتدای قرن سوم هجری که با تلاش «قرآء سبعة» شکل رسمی به خود گرفت، مراحل طی کرد: ^{۲۰}

۱. نزول وحی: این مرحله با وارد کردن قرآن بر قلب نبی اکرم ﷺ از جانب جبرئیل با نزول آیه: **إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ** خطاب به آن حضرت آغاز شد.

۲. آموزش پیامبر ﷺ به صحابه: دوره‌ای که پیامبر ﷺ قرآن را با هدف دعوت به اسلام به مردم یاد داد. از عثمان بن مظعون و ابن سعد و ابی بن کعب روایت شده که رسول خدا ﷺ ده آیه برای آنان قرائت می‌فرمود و آنان از این ده آیه فراتر نمی‌رفتند مگر آن که راه و رسم عمل به ده آیه نخست را از پیامبر ﷺ می‌آموختند و پیامبر ﷺ قرآن کریم و عمل به مضامین آن را با هم به آنان می‌آموخت. ^{۲۱}

۳. آموزش صحابه به دیگران: در این دوره عده‌ای از مسلمانان آیات قرآن را به دیگران تعلیم می‌دادند. این دوران با فرستادن مصعب بن عمیر به مدینه آغاز شد. وی به همراهی ابن ام مکتوم (عبدالله بن مسعود) قرآن را به مردم مدینه یاد می‌داد. ^{۲۲}

رسول گرامی اسلام بعد از مدتی عمار و بلال را نیز به مدینه فرستادند. هنگامی که مکه فتح شد، معاذ بن جبل را برای تعلیم قرآن در آن جا گماشت و نیز هر کس که از مکه به مدینه مهاجرت می‌کرد، نبی اکرم ﷺ او را به یکی از حافظان قرآن می‌سپرد تا کلام الله را به وی آموزش دهد. ^{۲۳} در زمان ورود مصعب به مدینه از «دار القراء» سخن گفته شده است. ^{۲۴} اشاره به «دار القراء» در مدینه بیانگر امتیاز این گروه در بین مردم و هم‌چنین وجود مرکزی، همانند مدرسه یا مؤسسه برای آموزش قرآن بوده است. هر چند برخی از نویسندگان برآنند که این نام‌گذاری پس از استقرار قاریان و معلمان قرائت در مدینه پدید آمده است. ^{۲۵} البته قبل از آن که «دار القراء» در مدینه پدید آید، مصعب بن عمیر به «مُقریء» مشهور بود. نبی اکرم ﷺ در

عقبه اولی، وی را برای تعلیم قرآن به اوس و خزرج، به مدینه گسیل داشت.^{۲۶} وی با مسلمانان مدینه نماز می‌گذارد و او با هفتاد نفر از بیعت کنندگان، با پیامبر ﷺ به حج رفت. در برخی از روایات آمده که مصعب، اولین کسی است که در مدینه نماز جمعه به پا داشته است.^{۲۷} آموزش زنان نیز در برنامه و دستور کار قاریان بوده است؛ ام سلمه، حفصه و عایشه، از زنان قاری بودند. در روایتی آمده است: خباب بن ارت برای آموزش قرآن به فاطمه دختر عمر بن خطاب، نزد او آمد و شد داشت.^{۲۸} «ام ورقه» دختر عبدالله بن حارث یکی از بانوان اصحاب بود که قرآن را جمع کرده و پیامبر ﷺ با او دیدار کرده و لقب شهیده به او داده بود.^{۲۹} عایشه از غلام خود، «ابا عمرو» قرآن می‌آموخت.^{۳۰} زنان پیامبر ﷺ نیز به تلاوت قرآن و شنیدن آن اهتمام داشته‌اند. زنان بسیاری حافظ قرآن بودند، گرچه باب مستقلی به آنان اختصاص نیافته است.^{۳۱}

۴. مرحله چهارم، با پدید آمدن گروهی آغاز می‌شود که تلاوت آیات قرآن و تدریس آن از اشتغالات عمده زندگانی آنان بود.^{۳۲} اینان به «قراء» موسوم بودند. اولین کسانی که به تعلیم قرآن پرداختند، عبارت بودند از علی رضی الله عنه، عثمان، ابی بن کعب، زید بن ثابت، عبدالله بن مسعود و ابوموسی اشعری.

برخی این مرحله را آغاز نام‌گذاری و پیدایش اصطلاح «قراء» می‌دانند. در این مرحله به حفظ و نگهداری قرآن عنایت خاصی می‌شده است. هر شخصی سعی داشته قرائتی که فکر می‌کرده همان قرائت پیامبر ﷺ است، را ترویج کند. از این رو، مسأله اختلاف قراءات پدید آمد. پیامبر ﷺ فرمود: قرائت قرآن را از چهار نفر بیاموزید: عبدالله بن مسعود، سالم مولی حدیفه، معاذ بن جبل و ابی بن کعب.^{۳۳} و اگر کسی می‌خواهد قرآن را همان گونه که نازل شده با طراوات و شادابی تلاوت کند، باید آن را بر طبق قرائت ابن ام مکتوم؛ یعنی عبدالله بن مسعود بخواند.^{۳۴} همین طور از پیامبر ﷺ نقل شده است: «اقرأ بأبي بن کعب» قرآن را از ابی

بن کعب یاد بگیرید. چرا که قرائت او بهتر از دیگران است. ابومنذر ابی بن کعب از قراء بزرگ بود. وی به همراه علی رضی الله عنه از بیعت سقیفه خودداری کرد.^{۳۵} لقبش «سید القراء» و از بزرگان صحابه انصاری بود. او همچنین از اصحاب عقبه ثانیه بود که در بدر، احد و خندق، رسول خدا صلی الله علیه و آله را همراهی می کرد.^{۳۶}

در میان انصار، هفتاد جوان به «قراء» مشهور بودند که شب هنگام به ناحیه مدینه می آمدند و به تعلیم قرآن و اقامه نماز می پرداختند و تا صبح بیدار بودند. صبحگاه برای خانه های پیامبر صلی الله علیه و آله آب شیرین و هیزم می آوردند. خانواده هایشان گمان می کردند که آنها در مسجدند و اهل مسجد تصور می کردند که در خانه هایشان هستند. آنان، همان کسانی بودند که مدتی بعد در کنار بئر معونه به شهادت رسیدند. واقعه ای که در ماه صفر در سی و ششمین ماه هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد.^{۳۷}

۵. مرحله پنجم: در این مرحله علاقه مندان به صحابه رجوع می کردند تا قرآن را فراگیرند، اینها طبقه دوم قاریان را تشکیل می دادند. این مرحله، دوره تابعین را دربرمی گیرد. در نیمه دوم قرن نخست هجری، گروهی از تابعان در مکه، مدینه، کوفه و بصره مدارس قرائت تشکیل داده بودند:^{۳۸} ابوهریره، عبدالله بن سائب، عبدالله بن عیاش، ابوالعالیه ریاحی و... از قاریان برجسته این دوره اند که از شاگردان ابی بن کعب به حساب می آیند. مغیره بن شهاب مخزومی از عثمان، علقمة بن قیس و اسود بن یزید نخعی از ابو مسعود و ابوعبدالله سلمی از عثمان و علی رضی الله عنه و ابن مسعود کسب قرائت کرده اند. در این مرحله که قرائت به عنوان یک ماده درسی درآمد و مکان هایی برای تعلیم قرآن تشکیل شد، وجوه مختلف قرائت قرآن پیش آمد. شیوع پدیده اختلاف قراءات تا نیمه نخست قرن اول هجری ادامه داشت و صحابه هر کدام صاحب قرائت و مصحف ویژه بودند. این امر در زمان عثمان به یکسان کردن مصحف ها و اعلام یک مصحف به عنوان قرائت رسمی منجر شد.

۶. مرحله ششم: پس از یک‌سان کردن مصحف‌ها، به دستور عثمان شماری از قاریان به همراه مصحف عثمان به شهرهای گوناگون فرستاده شدند. هدف از اعزام آنان ترویج مصحف عثمان و یک نواخت کردن قرائت‌ها بود. هر قاری، افزون بر ترویج قرائت قرآن، در جهت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی منطقه‌ای که در آن حضور داشت، نقش محوری ایفا می‌کرد. فرستادگان عثمان عبارت بودند از:

۱. عبدالله بن سائب (د: ۷۰هـ) به مکه؛

۲. ابوعبدالرحمن سلمی (د: ۴۷هـ) به کوفه، قبل از وی ابن مسعود از طرف عمر، معلم قرآن

آن شهر بود؛

۳. عامر بن عبد قیس (د: ۵۵هـ) به مدینه؛

۴. مغیره بن ابی شهاب مخزومی (د: ۷۰هـ) به شام؛

۵. زید بن ثابت (د: ۴۵هـ) به مدینه.^{۳۹}

به این ترتیب، در هر شهری قاریانی پدید آمدند که قرائت خود را از این صحابه می‌گرفتند. کم‌کم این شهرها به مراکز مهم قرائت تبدیل شدند. قاریان مهمی که در این مناطق شهرت و اعتبار زیادی داشتند، به شرح زیر است:

در مکه: عبید بن عمیر (د: ۷۴هـ)، مجاهد بن جبر (د: ۱۰۳هـ)، طاووس بن کیسان

(د: ۱۰۶هـ)، عطار بن ابی رباح (د: ۱۱۵هـ)، عبدالله بن ابی ملیکه (د: ۱۱۷هـ) و عکرمه مولی ابن

عباس (د: ۱۰۲هـ) مشهور بودند.

در مدینه: معاذ بن حارث معروف به معاذ القاری (د: ۶۳هـ)، سعید بن مسیب (د: ۹۴هـ)، عروه

بن زبیر (د: ۹۵هـ)، عمر بن عبدالعزیز (د: ۱۰۱هـ)، عطاء بن یسار (د: ۱۰۷هـ)، ابن شهاب زهری از

قاریان برجسته این شهر بودند.

در کوفه: عمرو بن شرحبیل (د: ۶۰هـ)، علقمة بن قیس (د: ۶۲هـ)، مسروق بن اجدع

(د: ۶۳هـ)، عبید بن عمرو سلمانی (د: ۷۲هـ)، ابوعبدالرحمن سلمی (د: ۷۴هـ)، زر بن جیش (د: ۸۲هـ)، سعید بن جبیر (د: ۹۵هـ) عامر بن شراحیل شعبی (د: ۱۰۵هـ)، عمرو بن میمون (د: ۷۵هـ) و نخعی در دانش قرائت از شهرت بیشتری برخوردار بودند.

در بصره: عامر بن عبد قیس (د: ۵۵هـ)، ابوالعالیه رفیع بن مهران ریاحی (د: ۹۰هـ)، حسن بصری (د: ۱۱۰هـ)، محمد بن سیرین (د: ۱۱۰هـ)، قتاده بن دعامه (د: ۱۱۷هـ) و ابو رجاء از قاریان بزرگ به شمار می‌آمدند.

در شام نیز مغیره بن ابی شهاب مخزومی (د: ۷۰هـ) و حلیفه بن سعد صاحب ابی الدرداء شهرت داشتند.^{۴۰}

این مرحله، نیمه دوم قرن اول و نیمه اول قرن دوم را دربرمی‌گیرد. این افراد در هر منطقه دانشمندانی شدند که مردم به آنها اقتدا و از قرائت آنها پیروی می‌کردند. در پایان قرن دوم با پیدایش قرائت‌های مختلف، عالمان بر آن شدند که به این وضعیت سامان دهند؛ بنابراین از میان قراءات، هفت قرائت را از هفت قاری مورد تأیید قرار دادند.

پراکندگی قراء در جغرافیای اسلامی

از مراکز مهم تجمع قاریان مکه، کوفه، مدینه، شام و بصره بود. البته مراکز دیگری، چون حمص، فلسطین، یمن و... نیز وجود داشت، ولی این پنج شهر به دلیل تحولات مهم سیاسی اهمیت بیشتری داشتند. کوفه، پس از مدینه، مهم‌ترین شهری بود که مردم آن به قرآن و قراءات اهتمام می‌ورزیدند.^{۴۱} از حسن بصری روایت شده:

«از رسول خدا ﷺ شنیدم زمینی فتح خواهد شد که بصره نامیده می‌شود؛ از حیث قبله با ثبات‌ترین زمین‌هاست. قاریان و عبادت‌کنندگان آن شهر بهترین قاریان و عابدان هستند.»^{۴۲}

قاریان این مراکز، مرجع مردم و پاسخ‌گوی سؤالات فقهی، عقیدتی و قرآنی آنان بودند. در زمان رسول گرامی اسلام ﷺ، علی (ع)، ابوموسی اشعری و معاذ بن جبل، برای آموزش

قرآن به یمن مسافرت کرده‌اند. معاذ بن جبل در ابتدا قاضی یمن بود و سپس به شام رفت، مصحفش در شام و حمص رواج داشت. او فقیه، مفتی و قاری بود و در سال ۱۸ هـ بر اثر طاعون در شام درگذشت.^{۴۳} مردم حمص بنا بر قرائت مقدار نیز تلاوت می‌کردند، مردم دمشق پیرو قرائت اُبی بن کعب بودند و اهالی کوفه نیز قبل از عبدالله بن مسعود پیرو قرائت ابوموسی اشعری بودند.^{۴۴} در زمان خلفا، برخی از قاریان برای «غزا» به مرزهای شام و کوههای جبل عامل رفتند و برخی نیز به این مناطق تبعید شدند.

با این که نمی‌توان تعریف جامع و مانعی از قاریان ارائه داد، از آنچه گفته شد چنین به نظر می‌رسد که واژه «قرّاء» بر طیف گوناگونی که به نحوی با قرآن پیوند داشته‌اند، اطلاق می‌شده است؛ خواننده قرآن با صوت خوش، حافظ قسمتی از قرآن، حافظ کلّ، کاتب قرآن، جمع‌کننده قرآن، معلم قرآن، مفسر قرآن، آشنا به تنزیل و تأویل قرآن و عامل به قرآن از جمله این مراتب‌اند. بر همین اساس، در بررسی و تحلیل عملکرد قاریان نیز تحلیل‌های مختلفی صورت گرفته است. اروپاییان «قرّاء» را تلاوت‌کنندگان قرآن می‌دانند.^{۴۵} در حالی که عده‌ای شکل‌گیری آنان را از زمان حضور سیاسی در جامعه و انجام دادن فعالیت‌های سیاسی می‌پندارند و آغاز شکل‌گیری گروهی به نام قاریان را از زمان شورش بر ضد عثمان و بعدها طغیان آنان در برابر امام علی علیه السلام در جریان حکمیت می‌دانند.

نقش قرّاء در گسترش فرهنگ اسلامی

بن مایه‌های هر مکتب بر شالوده‌های فکری و عقیدتی آن استوار است. قرآن، محور و دستورالعمل نهضت جهانی اسلام بود، خصوصاً با عنایت ویژه‌ای که اسلام نسبت به یادگیری قرآن و علوم دیگر داشت، قاریان منشأ و منبع دیگر دانش‌ها شدند. بر همین اساس، بسیاری از نویسندگان، آنان را بنیان‌گذاران علوم و نهضت علمی در اسلام دانسته‌اند. قاریان انتقال

دهنده فرهنگ اسلامی از دوره پیامبر ﷺ به نسل‌های بعدی جهان اسلام بودند. آنها به عنوان خواص و نخبگان، جامعه اسلامی محور حرکت‌های فکری، عقیدتی، اجتماعی و سیاسی جامعه شدند. از این‌رو، نقش آنان در تحولات فکری قرن اول، از چند جنبه قابل بررسی است:

قراء و قرآن

محوری‌ترین عملکرد قراء در پاسداری از میراث اسلامی، حفظ و صیانت خود قرآن است. قرائت قرآن، تعلیم قرآن به دیگران، حفظ قرآن از تحریف، تفسیر قرآن، نوشتن قرآن و گردآوری قرآن، از جمله مسؤولیت‌های مهم قاریان برای تحقق این هدف بود. از دیگر کارکردهای قاریان، نقطه‌گذاری و اعراب قرآن بود؛ اولین کسی که قرآن را نقطه‌گذاری کرد «ابوالاسود دوئلی» بود.

قراء و حدیث نبوی

قاریان قرآن برای حفظ احادیث از نسیان و فراموشی به ثبت احادیث پرداختند و برای آموزش حدیث و روایات به شهرهای مختلف سفر می‌کردند تا از علم و دانش استادان فن استفاده کنند. چرا که شناخت حدیث و روایان حدیث اهمیت بسیاری داشت. عروة بن زبیر، ابن شهاب زهری و عامر شعبی از روایان مشهور این دوران بودند. شاگردان ابن مسعود علاوه بر قرائت، به آموزش حدیث نیز اهتمام داشتند. ابراهیم نخعی، علقمة بن قیس، مسروع بن اجدع، عبیده السلمانی، حارث بن قیس و عروة بن شریبیل از آن جمله‌اند.^{۴۶} ابوالعالیه ریاحی به کثرت حدیث و ثقة بودن شهرت داشت.^{۴۷} درباره مجاهد بن جبر آمده است: «فقد كان عالماً ثقة كثير الحديث.»^{۴۸} «ابوالبختری طائی» کثیرالحدیث بود و از أصحاب رسول خدا ﷺ روایت می‌کرد.^{۴۹} اعمش، علی بن مدینی، طاووس، سلیمان بن یسار از قاریانی بودند که به حفظ، بیان و شناخت اسناد حدیث اهتمام داشته‌اند.

قراء و فقه

اصولاً علم فقه از قاریان نشأت گرفت. آنان به سبب شناخت قرآن و تفسیر و آشنایی با حدیث پیامبر ﷺ و آموزش قرآن، مرجع مردم بودند و مردم برای شناخت احکام به آنان مراجعه می‌کردند. با گسترش دامنه مسائل و پرسش‌های جدید، علم فقه به گونه‌ای مستقل شکل گرفت. بنا به گفته یعقوبی، فقیهان در دوران عثمان عبارت بودند از: علی رضی الله عنه، عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابوموسی اشعری، عبدالله بن عباس، ابوالدرداء، ابوسعید خدری، عبدالله بن عمر و سلمان بن ربیع باهلی^{۵۰} که همه از قاریان به شمار می‌آمدند. این طور نبود که همه صحابه، فقیه و مفتی باشند، بلکه این امر مختص به حاملان قرآن بود؛ کسانی که قرآن، تفسیر و احکام الهی را می‌شناختند و به ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن آگاهی داشتند. در آن دوران عالمانی، مانند محمد بن سیرین فقیه اهل بصره، عطاء بن رباح، مجاهد، سعید بن جبیر و سلیمان بن یسار فقیه اهل مکه، ابن طاووس فقیه اهل یمن، ابراهیم نخعی و عامر شعبی از فقهای کوفه،^{۵۱} مسلم بن یسار از بزرگان فقهای بصره و نیز عطاء بن ابی رباح داناترین مردم به مناسک حج بود. وی بعد از ابن عباس در مکه صاحب کرسی فتوا بود. ابن شهاب زهری فقیهی است که عمر بن عبدالعزیز او را اعلم در سنت می‌دانست.^{۵۲}

اغلب حافظان قرآن و آشنایان به حدیث و اخبار از فقها بودند و در حوزه‌های قرآن، حدیث و خبر و تبیین و توضیح احکام فقهی می‌کوشیدند. اصولاً اولین حرکات علمی مسلمانان در مدینه و در دو حوزه تفسیر و فقه (تبیین و توضیح احکام) شکل گرفته است.^{۵۳}

قراء و ادبیات عرب:

قاریان برای حفظ قرآن از تحریف در باب درست خواندن کلمات قرآن تلاش بسیاری

کردند. این امر آنان را به تدبر، شناخت، تدریس و تصنیف ادبیات عرب ترغیب کرد. روش‌های درست خواندن قرآن به علمی به نام «علم القراءات» تبدیل شد، که از علوم مهم اسلامی است. علاوه بر این، برای شناخت قرآن باید به دقائق و لطائف لغت عرب آشنایی می‌داشتند. این شناخت در تفسیر قرآن و فهم بهتر آن اهمیت داشت و قاریان بسیاری در این امور صاحب نظر بودند. ابی‌الاسود دوئلی و نصر بن مزاحم در وضع علم نحو شهره بودند. توجه به رسم الخط و نقطه‌گذاری بین قاریان و عالمان نحو علاقه ایجاد کرده بود. آنان که در ابتدا جماعت واحدی بودند، با تخصصی شدن موضوعات آن علوم از یک‌دیگر جدا شدند. بنابر برخی روایت‌ها، «نصر بن مزاحم لیثی» اولین قاری بوده است که قواعد عربی را وضع و قرآن‌ها را نقطه‌گذاری کرد.^{۵۴} «یحیی بن یعمر» و «عبدالرحمن بن هرمز الاعرج» قاری مدینه و از شاگردان ابن اسود نیز به عنوان اولین کسانی که قرآن را نقطه‌گذاری کردند، شناخته شده‌اند.^{۵۵}

افراد زیادی از قاریان در «علم نحو» صاحب نظر بودند، که ابوعمر بن العلاء، زر بن جیش، عاصم بن ابی‌النجود، محمد بن عبدالرحمن بن محیض، مسلم بن جندب، عبدالله بن کثیر و یعقوب حصرمی از آن جمله‌اند.^{۵۶}

قرآء و علم تاریخ، مغازی و سیره

قاریان قرآن در بیان روایات تاریخی به دو شکل عمل کرده‌اند:

۱. آنان، به دلیل حضور عینی در حوادث صدر اسلام، برخی از روایات را به طور مستقیم نقل کرده و در روایت اخبار تاریخی و مغازی نقش مهمی داشته‌اند. عکرمه، ابن عباس، حسن بصری و عامر شعبی از آن جمله‌اند.
۲. برخی از آنان از طریق روایت تاریخی و تلاش در نگارش تاریخ و وقایع‌نگاری نقش داشتند. از کسانی که به تدریس و تألیف تاریخ و مغازی پرداختند، می‌توان به عروة بن زبیر و

شاگردش ابن شهاب زهری اشاره کرد.

کتاب‌های تاریخی پر است از روایات مربوط به سیره رسول خدا ﷺ و صحابه از قول قاریانی، چون: عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو بن عاص، ابوالعالیه ریاحی، سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، زید بن ثابت، مجاهد بن جبر، طلحة بن مصروف و...

قراء و تصوف

«اهل صفة» کسانی بودند که با اجازه رسول خدا ﷺ در مسجد می‌خوابیدند و غیر از آن جایی نداشتند. آنها خانواده‌ای هم نداشتند و از راه صدقات رفع گرسنگی می‌کردند. برخی براین نظرند که صوفیان اولیه همین «اهل صفة» بوده‌اند که به «پشمینه‌پوشان» نیز معروف شدند. اینان به زهد و ساده‌زیستی شهرت داشتند، گرچه برخی از آنان بعد از فتوحات و به دست آوردن ثروت فراوان، این رویه را تغییر دادند. برخی هسته اولیه قاریان را نیز اهل صفة می‌دانند؛ کسانی که روزها برای پیامبر ﷺ آب و هیزم تهیه می‌کردند و شب‌ها به بیرون از مدینه می‌رفتند و قرآن یاد می‌دادند.^{۵۷} ابونعیم به تعداد زیادی از اهل صفة اشاره می‌کند که روز و شب خود را به آموزش قرآن اختصاص داده بودند و از اموال دنیا چیزی نداشتند.^{۵۸} آنها که از حالت فقر بیرون آمدند و صاحب اموالی شدند، از مسجد بیرون رفته و زندگی مستقلی تشکیل دادند، ولی هر زمان نیاز بود در رکاب پیامبر ﷺ حاضر می‌شدند. در فهرست اسامی اهل صفة، شمار بسیاری از قراء مشهور دیده می‌شوند، مانند مصعب بن عمیر، مسعود بن ربیع، ابودرداء، عکاشه، صهیب بن سنان، عبدالله بن مسعود و سالم مولی حدیفه.^{۵۹} اویس قرنی نیز از جمله قراء و یکی از زهاد هشت‌گانه بود.^{۶۰}

جریان‌های کلامی

قرن اول هجری بستر پرورش اندیشه‌های کلامی گوناگون است. با ظهور اسلام، برخورد این تفکر جدید با عقاید، سنت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون، چه در حوزه جزیره العرب و چه در

سرزمین‌های دیگر، چون ایران، آفریقا، مصر و شام مشاهده می‌شود. بروز و ظهور جریان‌های کلامی از به هم ریختن این اندیشه‌ها با تفکر اصیل اسلامی ایجاد شده بود.

در این میان، قرآء به تناسب فهم و شناخت خود از حوادث، در پیدایش و گسترش این جریان‌ها نقش عمده‌ای داشتند. نحوه تفسیر آنان از قرآن و دیدگاهشان درباره روایان، در شکل‌گیری این فرقه‌های کلامی تأثیرگذار بود.

مرجئه از اولین جریان‌های فکری بودند که منشأ تحولاتی در جامعه اسلامی شدند، در جنگ جمل و صفین، گروهی از صحابه دچار تردید شدند و بی‌طرفی کامل اختیار کردند؛ نه به علی عَلَيْهِ السَّلَام پیوستند و نه از معاویه طرفداری کردند. به نظر آنان، هر دو گروه مسلمان بودند و جنگ با آنان جایز نبود؛ بنابراین، آنان از هر دو جریان کناره گرفتند و به «قاعدین» مشهور شدند. مرجئه، میراث‌خوار همین اهل قعود هستند.^{۶۱}

سعد بن ابی وقاص که یکی از «قرآء» به شمار می‌آمد، از رهبران قاعدین بود و مدعی بود که هر دو گروه مسلمانند و او شمشیری که با آن مسلم را از کافر باز شناسد، در اختیار ندارد.^{۶۲} اسامة بن زید که او هم از قاریان بود، همین عقیده را داشت و می‌گفت: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از وی خواسته که با کسانی که «لا اله الا الله» نمی‌گویند بجنگد. اهبان بن صیفی و عبدالله بن عمر نیز از این گروه بودند، گرچه عبدالله بن عمر بعدها پشیمان شد. این اندیشه کم‌کم موجب ایجاد فرقه‌ای شد که در مواردی که حق را از باطل تشخیص نمی‌دهند، قضاوت را به تأخیر بیندازند؛ آنان عقیده داشتند که در ایام فتنه، انزوا بهترین موضع است. ارجاء از درون همین موضع‌گیری سیاسی متولد شد. در پی این جریان‌ها، مسأله ایمان و کفر، ارتکاب گناه کبیره، جبر و اختیار، قضا و قدر و... مطرح شد.

خوارج نیز از گروه‌های مهمی بود که در این دوره شکل گرفت و منشأ تنش‌ها، قیام‌ها و جریان‌های فراوانی در قرن‌های نخستین اسلامی شد. این گروه که به صورت منسجم، بعد از

جنگ صفین شکل گرفتند از قاریانی بودند که در صفین نیرنگ عمرو عاص؛ یعنی بر سر نیزه کردن قرآن‌ها از سپاه علی علیه السلام کناره گرفتند، شعار «لا حکم الا لله» سر دادند و علی علیه السلام را مجبور به پذیرش حکمیت کردند. آنچه مهم است تأثیر قاریان قرآن در به وجود آمدن فرقه خوارج و تأثیر این اندیشه در جریان‌های فکری قرن اول هجری است.

حسن بصری (۱۱۰ - ۲۲هـ) که مکتب سلفیه را پی‌ریزی کرد،^{۶۳} یکی از قاریان، مفسران، محدثان و متکلمان قرن اول هجری است که به جز نگاشتن تفسیر قرآن، رساله‌ای در «رد قدریه» نیز به او منسوب است که در واقع، نامه‌ای است به هشام بن عبدالملک مروان. حسن بصری در بصره مجلس درس داشت و در کنار تفسیر و حدیث به احتجاجات کلامی می‌پرداخت.

در میان قاریان و علمای شیعه نیز، نام متکلمان مشهوری دیده می‌شود؛ افرادی، چون صعصعة بن صوحان که از عالمان کوفه و تابعی بود و در دوره خلافت معاویه از دنیا رفت، کمیل بن زیاد نخعی، صاحب سز امیرالمؤمنین علیه السلام و اویس قرنی، زاهد مشهور به سید التابعین که در صفین به شهادت رسید.^{۶۴}

قراء و نشر علوم

از جمله عوامل رشد و بالندگی یک فرهنگ و غنای محتوای آن، ورود از مرحله شفاهی به مرحله کتبی است. در اسلام بر حفظ علم از طریق نگارش تأکید زیادی شده و نقش قاریان در ثبت علوم و معارف اسلامی درخور توجه است؛ آنان با نگارش و تفسیر قرآن میراث اسلامی را حفظ کرده و بر غنای فرهنگی آن افزودند. کتاب‌ها و صحیفه‌هایی در دست قاریان بوده که اکنون از بین رفته است؛ از جمله عبدالله بن مسعود مسندی داشته است.^{۶۵} شاگرد او، عبیده سلمانی نیز کتاب‌هایی نگارش کرده بود.^{۶۶} هم‌چنین ابودرداء صحیفه‌ای مشتمل بر درس‌هایی که به شاگردانش آموزش می‌داد داشته است.^{۶۷} صحیفه عبدالله بن عمرو عاص

«صادقه» نام داشت که در آن احادیث نبوی را نوشته بود.^{۶۸} ابن عباس لوح‌هایی داشت که حوادث و سیره رسول اکرم ﷺ را در آنها می‌نوشت، به طوری که اگر کسی از او می‌پرسید که فلان روز چه اتفاقی افتاده، از روی آن الواح به او خبر می‌داد.^{۶۹} عروة بن زبیر در حدیث و تاریخ نوشته‌هایی داشت.^{۷۰} سعید بن جبیر قاری معروف در تفسیر به شاگردانش املا می‌کرد.^{۷۱} حسن بصری، ابن شهاب زهری و مجاهد نیز مکتوباتی از روایات و احادیث و تفسیر داشته‌اند.^{۷۲}

در ابتدا، قاریان به سبب آگاهی از همه مسائل و علوم مورد نیاز، مرجعیت مردم را بر عهده داشتند، چنان که هر قاری به منطقه‌ای که فرستاده می‌شد، در فقه، احکام، تفسیر قرآن و حدیث مورد مراجعه و توثیق مردم بود. اندک اندک با رشد و توسعه علوم، هر کدام در علمی متخصص و متبحر شدند. ابن مسعود، علاوه بر این که فقیه کوفه بود، به آموزش قرآن اشتغال داشت. با شروع جنگ‌ها در صدر اسلام، قاریان که عازم جهاد بودند، قرآن، احادیث نبوی و اخباری از حوادث مکه و مدینه و جنگ‌های گذشته و... را به همراه خود به آن مناطق برده و برای مردم بیان می‌کردند. علم و آموزش قرآن آن قدر اهمیت داشت که جویندگان علم برای یادگیری یک روایت یا مسأله فقهی به مکان‌های دور مسافرت می‌کردند. سعید بن مسیب، قاری و فقیه، می‌گفت: «من شب‌ها و روزها برای یافتن یک حدیث سفر می‌کردم».^{۷۳}

از ابو العالیه ریاحی نقل شده است که ما، از کسی که در بصره بود روایتی از رسول خدا ﷺ شنیدیم و پیش از آن که به آنجا رویم و از خودش بشنویم، راضی نمی‌شدیم. عکرمه نیز چنین بود؛ احمد بن حنبل در خصوص وی می‌گوید: «موضعی از خراسان و شام و یمن و مصر و افریقیه نبود مگر این که به جانب آن می‌رفت»^{۷۴} ضحاک بن مزاحم در توجه به قرآن و آموزش آن شهرت داشت و مدت‌ها در مرو، بلخ، بخارا و سمرقند اقامت داشت.^{۷۵}

محمد بن سیرین، قاری بصره، برای دیدار و استفاده از محضر برخی از قاریان کوفه، نظیر

عبیده سلمانی، علقمة بن قیس و عبدالرحمن بن ابی لیلی به این شهر سفر کرد. ابن شهاب زهری از محدثان و قراء نیز برای ملاقات با بزرگان شام، مثل رجاء بن حیوه و ابن محریز به آن جا مسافرت نمود.^{۷۶} با این وصف، قاریان، همان طور که در تولید علم سهم بسزایی داشتند، در گسترش و نشر آن و ایجاد مراکز فرهنگی مهم در جهان اسلام نیز نقش مهمی ایفا کردند. سفر آنها به مناطق مختلف و برپایی مباحثه‌ها و مجالس علمی، باعث رشد علمی آن مناطق می‌شد. بسیاری از قاریان به کوفه مهاجرت کردند تا این که این شهر در فقه و معرفت بر شهرهای دیگر برتری یافت.^{۷۷} فقیهان، محدثان و نحویان مشهوری، چون سعید بن جبیر، ابراهیم نخعی و علقمة بن قیس، از آن جمله‌اند.^{۷۸}

آشنایی آنان با علوم اسلامی، گرایش‌های اعتقادی خاصی را در آنان ایجاد کرد، این باورها در گرایش‌های سیاسی آنان نقش مهمی داشت. کارویژه اساسی قاریان، ایدئولوژی سازی، طرح اندیشه‌های جدید و بحث‌ها و گفت و گوهای فرهنگی در جامعه و رشد علوم و فرهنگ اسلامی بود.

نقش قراء در تحولات سیاسی

نخبگان در هر جامعه‌ای با ذهن پویا، اطلاعات و دانش فراوان خویش می‌توانند نقشی مثبت یا منفی ایفا کنند و موافق یا مخالف وضع موجود باشند. به هر حال، ضریب تأثیرگذاری آنان بیش از افراد عادی است. بخشی از ایشان نقش برجسته‌ای بر عهده دارند که عبارت است از: القاء ایدئولوژی طبقه حاکم به مردم و در نتیجه تحکیم قدرت سیاسی در درون جامعه؛ یعنی جایگاه اصلی قدرت^{۷۹} و قراء نیز از این امر مستثنی نبودند.

عبدالله بن خبیق به نقل از فضیل گفته است: «از قاریان دوری کن، زیرا آنان اگر دوست‌دار تو باشند به آنچه نداری، تو را مدح و ستایش می‌کنند و اگر مورد غضب آنان باشی بر ضد تو

شهادت می دهند و از آنان پذیرفته می شود.^{۸۰}

قرآء از نخبگان و خواص جامعه بودند. و در تحولات سیاسی اجتماعی (چه در دوره پیامبر ﷺ و چه پس از آن) نقشی ممتاز داشتند، این نقش را می توان در چند مقطع مورد بررسی قرار داد:

از آغاز وحی تا رحلت پیامبر ﷺ

قاریان در دوره پیامبر ﷺ از شاخصه های حکومت نبوی بودند^{۸۱}، «قرآء» کسانی بودند که از سوی پیامبر ﷺ به نمایندگی ایشان برای تبلیغ و نشر اسلام به مناطق مختلف می رفتند. چنانکه گفتیم معاذ بن جبل ابتدا به یمن و سپس به مکه (بعد از فتح) فرستاده شد. قبل از وی علی رضی الله عنه از جانب پیامبر ﷺ به یمن رفته بود. این افراد علاوه بر آموزش قرآن و تبلیغ دین به قضاوت و بیان احکام شرعی می پرداختند. اعزام سپاهی به فرماندهی اسامه در واپسین روزهای عمر ایشان و فرماندهی جعفر در جنگ موته از نمونه های این مناصب است. سرپرستی مهاجران حبشه به جعفر بن ابی طالب که با سخنان حکیمانه و مدبرانه خود در آنجا، مسلمانان را نجات داد، اهمیت این مناصب را بیشتر نشان می دهد.^{۸۲}

از رحلت پیامبر ﷺ تا حکومت امام حسن رضی الله عنه

پس از جریان سقیفه و روی کار آمدن ابوبکر، مهم ترین مسئله، «ارتداد» بود. سپاهی به فرماندهی خالد بن ولید در یمامه با گروهی از مدعیان نبوت درگیر شد، در این جنگ ۱۲۰۰ نفر از مسلمانان کشته شدند که هفت صد نفر از آنان حافظ قرآن بودند.^{۸۳} حضور شمار بسیاری از قاریان در نبردهای مرزی نیز چشمگیر بود؛ در دوره ابوبکر و عمر، اغلب قاریان در مناطق مرزی مشغول جنگ با کافران بودند. شعبان در کتاب *تاریخ اسلامی قاریان* را به نام «اهل الایام» معرفی می کند. وی معتقد است که اشراف قبایل به موقعیت قاریان حسادت می ورزیدند. او سرپرستی زمین های فتح شده را از وظیفه قاریان می داند.^{۸۴} قاریان در این

دوره، به تبلیغ دین، آموزش قرآن و جهاد در راه خدا در مرزهای ایران و شام اشتغال داشتند. با گسترش فتوحات در دوران عمر، مسلمانان، صاحب ثروت‌های فراوانی شدند. برخی از بزرگان و قاریان به ثروت‌اندوزی و دنیاطلبی روی آوردند. عمر نیمی از دارایی‌های گروهی از کارمندان خود را مصادره کرد؛ سعد بن ابی وقاص فرماندار کوفه، عمرو بن عاص فرماندار مصر و ابوهیریه فرماندار بحرین، از آن دسته‌اند.^{۸۵} قاریان قرآن در حکومت عمر نیز کم و بیش موقعیت ممتازی داشتند. عبدالله بن عباس و عثمان از مشاوران عمر بودند و در وی نفوذ داشتند.^{۸۶} عمر، پس از ضربت خوردن و در آستانه مرگ، خلافت را میان شورایی مرکب از شش نفر قرار داد تا از بین خود خلیفه‌ای انتخاب کنند. این شش نفر عبارت بودند از: علی بن ابی‌طالب (علیه السلام)، عثمان بن عفان، زبیر بن عوام، طلحة بن عبیدالله، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف؛^{۸۷} بنابراین، اکثر اعضای شورا «قاری» بودند. هم‌چنین سعد بن ابی وقاص (به قولی مغیره بن شعبه)، فرماندار کوفه؛ ابوموسی اشعری، فرماندار بصره؛ معاویه، فرماندار بخشی از شام؛ عمرو بن عاص، فرماندار مصر و ابوهیریه فرماندار عمان، از کارکنان عمر و قاری قرآن بودند.^{۸۸}

با روی کار آمدن عثمان، و «تغییر معیارها» و به تبع آن «عزل و نصب کارگزاران»، نارضایتی‌ها در مردم به خصوص در کوفه افزون شد. این بار هم بزرگان کوفه که باز از قاریان بودند، دست به اعتراض زدند، به خصوص زمانی که سعید بن عاص، عراق را بستان قریش خوانده بود، آنان به خلیفه شکایت بردند، ولی پاسخ او چیزی جز دستور تبعید معترضان نبود.^{۸۹}

در کوفه، دو گروه اصلی صاحب نفوذ بودند؛ یک گروه بر اساس معیارهای دینی، مانند تقدم در اسلام، رشادت و مجاهدت در راه خدا و تقوی، در نظر مردم جایگاه والایی داشتند، افرادی، چون عبدالله بن مسعود، مالک اشتر، عدی بن حاتم، یزید بن قیس ارحبی، صعصعة بن

صوحان عبدی و مسیب بن نجبه فزاری، که از مناصب برکنار و حتی تحت آزار و اذیت نیز قرار گرفتند، از این گروهند.

گروه دوم، اشراف و رهبران قبایل بودند که با حضور طایفه‌های گوناگون و رشد فرهنگ قبایلی در کوفه، دوباره جان گرفته بودند و هوای ریاست در سر می‌پروراندند و در نزد برخی قبایل، صاحب نفوذ بودند؛ کسانی، مانند اشعث بن قیس کندی و سعد بن قیس همدانی و... از آن جمله بودند.

قاریان قرآن پس از اعتراض‌های مکرر به مدینه آمدند تا نارضایتی خود را به گوش خلیفه برسانند. کم‌کم دامنه شورش‌ها بالا گرفت به طوری که علی علیه السلام که میانجی دو طرف بود نیز نتوانست مانع اعمال افراطیون شود. و در پایان، شورش‌ها منجر به قتل عثمان شد. پس از کشته شدن عثمان، گروه‌های طرفدار علی علیه السلام که متشکل از انصار و بسیاری از صحابه و قاریان کوفه بودند، خلافت حضرت علی علیه السلام را مطرح کردند و علی علیه السلام به دلیل آن که در جریان شورش، موضع میانه‌ای گرفته بود که همه گروه‌ها آن را پذیرفته بودند و نیز از لحاظ شخصیتی برتر از دیگران بود، با اصرار مردم، به خلافت رسید.^{۹۰}

در این میان، نقش «مشروعیت بخشی» قاریان، به خوبی روشن است؛ آنان با اعتراض خود مشروعیت خلافت عثمان را زیر سؤال بردند و علی علیه السلام را تأیید کردند. واکنش مردم هم پیروی از آنان بود. طلحه و زبیر از اولین کسانی بودند که با امام علی علیه السلام بیعت کردند. در طرف دیگر، سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر، زید بن ثابت و اسامه بن زید از بیعت خودداری کردند. این قاریان، از بهره‌مندان خوان نعمت عثمان بودند.^{۹۱}

با حکومت حضرت علی علیه السلام، قاریان قرآن موقعیت بالاتری پیدا کردند. در این جا ذکر نام کارگزاران علی علیه السلام در مناطق مختلف شایسته است؛ افرادی، نظیر ابوالاسود دوئلی، استاندار بصره؛ عبدالله بن عباس، استاندار بصره؛ مالک اشتر، استاندار مصر؛ قیس بن عباد انصاری،

استاندار مصر؛ ابوقتاده، استاندار مکه؛ ابوموسی اشعری، استاندار کوفه؛ عبیده سلمانی، کارگزار فرات؛ کمیل بن زیاد نخعی، فرماندار هیت و سلیمان بن سرد خزاعی، کارگزار جبل.^{۹۲}

قاریان، در به حکومت رسیدن علی علیه السلام، نحوه اداره حکومت و جنگ‌های جمل، صفین و نهروان، نقش عمده‌ای چه به صورت مثبت و چه منفی داشتند. نکته قابل توجه در حکومت علی علیه السلام، روشن شدن تمایز میان این گروه‌ها بود. از یک سو، حضور طلحه، زبیر و عایشه را در جنگ جمل و در مقابل علی علیه السلام شاهدیم و از سوی دیگر، حضور قاریان فراوان را در صفین - هم در سپاه علی علیه السلام و هم در سپاه معاویه - ملاحظه می‌کنیم از جانب دیگر، حضور بسیاری از آنها در نهروان و تشکیل گروهی به نام خوارج، عمده‌ترین نقش قاریان در صفین بود. جنگی که در سال ۳۶ هـ و به مدت ۱۱۰ روز، در منطقه صفین روی داد،^{۹۳} و تحولات سیاسی و رویکردهای فکری و فرهنگی گسترده‌ای در پی داشت که ایجاد حکومت امویان و بروز و ظهور فرقه‌های فکری گوناگون، چون خوارج، مرجئه، جبریه و قدریه از آن جمله است. در صفین سرداران و فرماندهانی، چون عبدالله بن عباس، سلیمان بن سرد خزاعی، حجر بن عدی، عدی بن حاتم، مسعود بن فدکی تمیمی، عبدالله بن بدیل، مالک اشتر و صعصعة بن صوحان از قاریان بودند.^{۹۴} قاریان سپاه علی علیه السلام در سه گروه بودند: همراهان عمار بن یاسر، همراهان قیس بن سعد و همراهان عبدالله بن بدیل، که همه در دسته‌ها و جایگاه‌های خود قرار داشتند.^{۹۵} هرگاه مالک اشتر به قاریان می‌رسید آنها را به پای‌مردی و پافشاری در جنگ تشویق می‌کرد.^{۹۶} در این میان، علی علیه السلام هیچ‌گاه از هدایت باز نایستاد؛ امام طی خطبه‌ای فرمود:

«ما خاندان رحمتیم و سخن ما راست و کردارمان به اعتدال و با هدفی درست است. خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله از ماست و رهبران اسلام در میان ما و قاریان درست خوان قرآن از مایند. خدا را به خدا و پیامبرش می‌خوانیم و به جهاد با دشمن او و سخت‌کوشی در کار او و کسب خرسندی

او و برپا داشتن نماز،... دعوت می‌کنیم.»^{۹۷}

در صفین، قاریان زیادی به شهادت رسیدند و مورد الطاف مخصوص امام علی علیه السلام واقع شدند. عبدالله بن بدیل، فرمانده قاریان، در صفین جوان مردانه جنگید تا کشته شد. هاشم بن عتبّه که مردی شجاع و کارشناس جنگی بود، با تعدادی از قاریان اسلم کشته شدند. هنگامی که حضرت علی علیه السلام از کنار آنان که به خاک افتاده بودند گذشت، فرمود:

«خداوند گروه اسلمیان را جزای خیر دهد که با چهره‌های تابناک پیرامون هاشم به خاک افتاده‌اند.»^{۹۸}

گروهی از قاریان نیز در همان میدان جنگ از فتنه آگاه شدند و از سپاه معاویه خارج شدند؛ شمر بن ابرهه بن صباح حمیری با گروهی از قاریان شامی، پس از ترک سپاه معاویه، به یاران علی علیه السلام پیوست. این امر سبب تضعیف قوای معاویه شد.^{۹۹}

شاید وجود قاریان قرآن در دو سپاه و وجه اشتراک آنان در احترام به قرآن و نیز تردید ایشان در جنگ با علی علیه السلام و ترس معاویه از گرایش آنان به علی علیه السلام، معاویه و عمرو عاص را بر آن داشت تا با توسل به حيله‌ای جدید بتوانند این گروه فراوان را به تردید واداشته و به نفع خود از آنان استفاده کنند، با به نيزه کردن قرآن‌ها، این کار عملی شد و شک و تردید، سپاه امام علی علیه السلام را فرا گرفت. تعدادی از سربازان سپاه حضرت علیه السلام مانع از ادامه جنگ شدند و گفتند: ما با قرآن نمی‌جنگیم. پس از آن، سفیرانی از هر دو گروه، برای مذاکره به نزد یک‌دیگر رفتند. علی علیه السلام بشر بن عمرو بن محسن انصاری، سعید بن قیس همدانی و شبت بن ربیع تمیمی را نزد معاویه فرستاد و از این طریق او را به فرمان برداری و هدایت دعوت کرد.^{۱۰۰} در مرحله بعد، این افراد که از قاریان بودند، برای گفت و گو با معاویه اعزام شدند: عبیده سلمانی، علقمة بن قیس نخعی، عبدالله بن عتبّه و عامر بن قیس. آنان با بعضی از افراد که در جانب دیگر بودند به رفت و آمد و گفت و گو پرداختند. شماری از قاریان، چون ابوامامه و ابوالدرداء نیز از جنگ

کناره گرفتند و در هیچ معرکه‌ای شرکت نکردند.^{۱۰۱} پس از این مذاکره‌ها و پذیرش حکمیت، قاریان شامی عمروعاص را به عنوان حکم انتخاب کردند. ولی در سپاه علی علیه السلام، وضع به گونه‌ای دیگر بود؛ در حالی که امام بر انتخاب عبدالله بن عباس و پس از وی مالک اشتر تأکید می‌کرد، قاریان به سرکردگی اشعث بن قیس، از پذیرش این امر خودداری کرده و ابوموسی اشعری را به عنوان نماینده، بر امام تحمیل کردند.^{۱۰۲} بیست هزار نفر از این گروه پس از آن که به مخالفت با علی علیه السلام برخاستند، امام را به کتاب خدا خواندند و به قتل تهدید کردند.^{۱۰۳} امام علیه السلام در جواب فرمود:

«وای بر حالتان! من نخستین کسی هستم که به قرآن دعوت می‌کنم و هم نخستین کسی هستم که به آن پاسخ می‌دهم، از من و دینداری من نسزد که به کتاب خدا خوانده شوم و آن را نپذیرم، به راستی من از آن رو با ایشان می‌جنگم که سر به فرمان قرآن نهند، چه، آنان از فرمانی که خدا به ایشان داده سر برتافته‌اند و پیمان الهی را شکسته و کتابش را خوار داشته و رها کرده‌اند...»^{۱۰۴}

این گروه به همراه شبت بن ربیع از امام جدا شده و با ایشان وارد کوفه نشدند، آنان در منطقه‌ای به نام حروراء گرد آمدند.^{۱۰۵} امام بارها نمایندگانی از جمله عبدالله بن عباس و صعصعة بن صوحان را برای گفتگو نزد آنان فرستاد، اما این گفت و گوها سودی نبخشید. آنان سرانجام، نبردی به راه انداختند که به «جنگ نهروان» معروف شد.

برخی از قاریان نیز در سپاه امام علی علیه السلام ماندند و پس از ایشان، از امام حسن علیه السلام حمایت کردند. هنگامی که امام حسن علیه السلام در تدارک جنگ با معاویه بود، مغیره بن حارث بن عبدالمطلب را جانشین خود در کوفه قرار داد و با لشکری انبوه و مجهز به دیر عبدالرحمن رفت. ایشان طی سفارشی به عبیدالله بن عباس، فرمود:

«ای پسر عمو! من دوازده هزار نفر از شجاعان عرب و قاریان شهر را به همراه تو

می فرستم، مردانی که هر کدام با ستونی از دشمن برابرند، با آنان خوش رفتاری کن و دربارهٔ ایشان فروتن باش. آنان را به خود نزدیک گردان، زیرا باقی مانده یاران مورد اعتماد امیرالمؤمنین علی علیه السلام هستند، تو به «مسکن» برو، چون با معاویه برخورد نمودی جلوی او را بگیر تا به زودی به دنبال تو فرا رسَم.»^{۱۰۶}

در این مقطع نیز قاریان به چند دسته تقسیم شدند: عده‌ای از فرماندهان با زر و سیم تطمیع شده و با ترک سپاه امام حسن علیه السلام، به معاویه پیوستند. به این ترتیب، امام علیه السلام ناگزیر به صلح با معاویه شد. گروهی دیگر از آنان، به صلح امام حسن علیه السلام اعتراض کردند، گرچه بعدها پشیمان شدند. از این گروه افرادی، مانند حجر بن عدی، مسیب بن نجبه فزاری، علی بن محمد همدانی، سلیمان بن صرد خزاعی، سعید بن عبدالله حنفی و جندب بن عبدالله ازدی را می‌توان نام برد.^{۱۰۷}

قرآ در حکومت اموی

پس از صلح امام حسن علیه السلام، حکومت به دست معاویه و به خاندان اموی منتقل شد. در این دوران، عرصه بر قرآء تنگ شد؛ گروهی به گوشه‌نشینی و تهجد پرداختند و برخی دیگر جذب معاویه شدند؛ عمرو بن عاص حاکم مصر شد. سعد بن ابی وقاص در ده میلی مدینه ساکن بود تا مرد.^{۱۰۸} ولی برخی همچنان بر حقانیت اهل بیت علیهم السلام اصرار داشتند و با معاویه درگیر شدند. حجر بن عدی به علت اعتراض به لعن علی علیه السلام در مساجد مورد تعقیب قرار گرفت تا به شهادت رسید.^{۱۰۹} عمرو بن حمق خزاعی و رفاعه بن شداد نیز تحت تعقیب بودند؛ عمرو بن حمق خزاعی را پس از دستگیری، گردن زدند و سرش را بر نیزه‌ای زده، گرداندند؛ این نخستین سری بود که در اسلام گردانده شد.^{۱۱۰} صعصعة بن صوحان طی سخنانی برای بنی عبدالقیس که گروهی شیعی بودند، به بیان فضیلت‌های اهل بیت علیهم السلام و انتقاد از عثمان پرداخت و مورد مؤاخذه مغیره قرار گرفت.^{۱۱۱} کسانی، چون ابوهریره، عمرو بن عاص و عروة

بن زبیر گرد معاویه جمع شدند و به دستور وی بر ضد علی علیه السلام روایاتی جعل کردند.^{۱۱۲} این جریان، در دوران یزید نیز ادامه داشت. بسیاری از قاریان کوفه در کنار امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند. یکی از این شخصیت‌های برجسته «بریر بن حضیر همدانی» بود که در کوفه او را به «سید القراء» می‌شناختند و در آن شهر به آموزش قرآن می‌پرداخت.^{۱۱۳} «نافع بن هلال جملی» نیز قاری قرآن بود. او سروری دلیر و بزرگ، کاتب حدیث و از یاران علی علیه السلام بود که در سه جنگ مهم شرکت داشت. نافع پیش از شهادت مسلم به امام ملحق شده بود. او در یکی از نطق‌هایش خطاب به امام حسین علیه السلام اظهار داشت:

«ما را با سلامتی و هدایت خود ببر، خواه به مشرق، خواه به مغرب، به خدا سوگند از حکم خدا باکی نداریم و ملاقات خدا برای ما ناپسند نیست زیرا ما با نیت و بصیرت خودمان، دوستدار تو را دوست داریم و دشمنت را دشمن»^{۱۱۴}

عده‌ای از قاریان نیز که از یاری نکردن امام حسین علیه السلام پشیمان شدند، به دور هم گرد آمدند و به رهبری یکی از أصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و از قاریان کوفه به نام «سلیمان بن صد خزاعی» قیامی با شعار خون‌خواهی امام حسین علیه السلام طراحی کردند. این گروه در ابتدا قصد داشتند به طور دسته‌جمعی خودکشی کنند، اما بعداً تصمیم گرفتند با امویان بجنگند. آنها، که به «توابین» مشهور شدند، در سال ۶۵ هجری در محلی به نام «عین الورد» مقابل سپاه عظیم اموی قرار گرفتند و به دلیل کمی افراد، کشته شدند.^{۱۱۵}

بنا به روایتی در دوران امام سجاد علیه السلام، قاریان به جانب مکه حرکت نمی‌کردند، مگر آن‌گاه که ابتدا امام سجاد علیه السلام خارج شوند که در آن صورت، هزار سوار در پی ایشان حرکت می‌کردند.^{۱۱۶} از این روایت چنین برمی‌آید که قاریان، در آن زمان، هنوز هم گروه متشکلی بوده‌اند.

یکی دیگر از قیام‌هایی که به خون‌خواهی امام حسین علیه السلام برپا شد، قیام مختار بود. وی نیز

برای کسب مشروعیت قیام خود به همراهی قاریان نیاز داشت. او برای جذب ابراهیم بن مالک اشتر که مردی شجاع بود، تعدادی از قاریان را جمع کرد و با طرح نامه‌ای که محمد بن حنفیه خطاب به ابراهیم نوشته و پس از تأیید این نامه از جانب قاریان، سعی در جذب ابراهیم داشت. شعبی می‌گوید:

«ابراهیم به من گفت: تو شهادت ندادی؟! به نظر تو اینان شهادت درست دادند؟! گفتم شهادت اینان را شنیدی، اینان بزرگان، قاریان، مشایخ شهر و شجاعان عرب هستند و می‌دانم چنین کسانی جز حق نمی‌گویند.» شعبی اضافه می‌کند به خدا به شهادت آنان بدگمان بودم، اما به قیام دل بسته و همراه مردم بودم و دوست داشتم که قیام انجام گیرد و از آنچه در دل داشتم او را آگاه نساختم.^{۱۱۷} ظاهراً «شعبی می‌دانست و یقین داشت که نامه را خود مختار نوشته است.»^{۱۱۸}

عامر بن شراحیل شعبی (۱۰۵ - ۱۹۹ هـ) خود از قاریان و فقیهان کوفه بود. وی که از مردم حمیر بود، در جریان قیام مختار از کوفه فرار کرد و سپس ندیم عبدالملک مروان شد و سفره پر زرق و برق بنی مروان او را جذب کرد و در قیام ابن اشعث با دیگر قاریان وی را همراهی کرد. از دیگر حوادث مهمی که در دوره اموی رخ داد و نقش قاریان در آن برجسته‌تر می‌نماید، قیام ابن اشعث است که در زمان خلافت عبدالملک بین سال‌های ۸۱ تا ۸۴ هـ به وقوع پیوست؛ قیامی که در ابتدا شورشی بر ضد حجاج، حاکم اموی عراق بود، ولی کم‌کم شعار خلع خلیفه و براندازی حکومت اموی مطرح شد؛ گروه‌های زیادی، مانند قاریان در این شورش، ابن اشعث را همراهی کردند. انگیزه قرآء از همراهی با ابن اشعث با گروه‌های دیگری که به او پیوسته بودند، متفاوت بود. آنان، مانند دیگر عراقیان، از تسلط امویان بر عراق و چپاول منافع مادی آن ناراحت بودند. از نظر آنها، حجاج مردی ستمگر و بی‌دین بود که مذهب در نزد او هیچ اهمیتی نداشت. آنان برای مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی، از موالی حمایت کردند. قاریان بر

اساس تعلیمات پیامبر ﷺ، از برابری حقوق موالی حمایت می‌کردند، آنان در گردآوری جمعیت برای پیوستن به قیام و تبلیغ این امر تلاش فراوان کردند، حجاج و امویان را «محلّین» خواندند و آنان را بدعت‌گذارانی معرفی کردند که حقیقت را انکار و ستم می‌کنند. از این رو فرمان جنگ با آنان را صادر کردند و آنان را تارک نماز خواندند. گفته شده که شعار قاریان، «یا لثارات الصلوة» بود. آنان مردم را به مبارزه با شامیان - که دین و دنیای آنان را به خطر انداخته بودند - ترغیب می‌کردند.^{۱۱۹} این مطلب از خطبه‌هایی که از برخی قاریان در این قیام نقل شده، روشن می‌شود. ابن ابی لیلی، قاری و فقیه، در خطبه‌ای خطاب به قاریان چنین می‌گوید:

«ای گروه قاریان... از علی ع در روز صفین... شنیدم که می‌گفت: هر که ببیند ستمی می‌کنند یا به منکری می‌خوانند و به دل منکر آن شود، قرین براءت و سلامت باشد و اگر به زبان منکر شود، پاداش یابد... و هر که با شمشیر به انکار آن برخیزد که کلمه خداوند برتر شود و کلمه ستمگران پایین رود، راه هدایت یافته و قلبش از یقین روشن شده، با این منحرفان حادثه‌آور و بدعت‌گر که جاهل حقند و آن را نشناخته‌اند و به ستم پرداخته‌اند و منکر آن نیستند، نبرد کنید.»^{۱۲۰}

«ولهاوزن» هرگونه انگیزه مذهبی در قیام ابن اشعث را نفی می‌کند و «کوشش دوباره عراقیان برای رها شدن از سلطه شامیان» را انگیزه اصلی شورش می‌داند.^{۱۲۱} در حالی که خانم ال. ویکا واگلیری، به لحاظ شرکت مؤثر قرآء در قیام، بر جنبه مذهبی آن تأکید می‌کند.^{۱۲۲} مهم‌ترین انگیزه همراهی قاریان در قیام ابن اشعث، مخالفت با حکومت اموی و ظلم و ستم بی‌حد و حصر و کشتارهای حجاج بود. این عوامل، در پرتو ایجاد شرایطی که بتوان در آن به مبارزه برخاست قاریان را به صحنه آورد تا در مهم‌ترین شورش عصر اموی شرکت کنند. در میان قاریان مشهوری که در قیام ابن اشعث شرکت داشتند، سعید بن جبیر نیز حاضر

بود؛ وی از تابعین و جزء طبقه سوم از طبقات قاریان محسوب می‌شد. او در ابتدا با ابن اشعث و شورش وی مخالفت کرد و ابراز داشت: «به نظر من، از آن چه می‌خواهید دست بردارید؛ زیرا این کار فتنه‌های زیادی دربر دارد. خون‌ها ریخته می‌شود. حرام‌ها حلال می‌شود. و دین و دنیا از دست می‌رود.»، اما سرانجام با اصرار قاریان، آنان را همراهی کرد. سعید پس از شکست سپاه ابن اشعث به نزدیکی مکه گریخت و در جایی پنهان شد. ولی پس از تهدیدهای حجاج که اگر سعید خود را معرفی نکند، شمار زیادی را خواهد کشت، خود را تسلیم کرد و به دربار حجاج رفت و پس از گفت و گوی مفصل با حجاج، به دست وی کشته شد. گفته شده است که پس از قتل سعید، حجاج مدت زیادی عمر نکرد.^{۱۲۳} ابن اعثم شماری از قاریان شرکت کننده در سپاه ابن اشعث و نیز عده‌ای از بزرگان قرآء را به شرح ذیل آورده است:

«ویزید یومئذ فی عسکر ابن اشعث زهاء عن ثمانية آلاف رجل من القراء والزهاد والعباد ممن یری قتل الحجاج جهاداً منهم: محمد بن سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن ابی لیلی و عبدالله بن شداد بن الهاد الیثی و عامر بن شراحیل الشعبی و زاذان ابو عمر مولی کنده و ابوالبختری الطائی و مسلم بن یسار و سعید بن جبیر و اشباههم من الناس علی ذلك مائة یوم مثل یوم واحد ما یفترون وما یکیع بعضهم من بعض.»^{۱۲۴}

خلیفة بن خیاط در کتاب تاریخ خود نام قاریان شرکت کننده در قیام ابن اشعث را آورده است؛ وی می‌گوید پانصد نفر از قاریان در قیام شرکت کرده‌اند.^{۱۲۵} در روز جنگ، جبله بن زحر بن قیس جعفی فرمانده قاریان بود. با کشته شدن وی، قاریان زیادی کشته شدند، اما نبرد میان دو سپاه بیش از صد روز دوام یافت. پس از این نبرد، حجاج به کوفه رفت و از مردم خواست که به کافر بودن خویش اقرار کنند. هر کس چنین نمی‌کرد او را می‌کشت. از جمله کشته شدگان، کمیل بن زیاد نخعی از اصحاب علی علیه السلام بود، حجاج او را فراخواند و به قصاص خون عثمان کشت.^{۱۲۶} حسن بصری و ابراهیم نخعی نیز در میان قاریان بودند. حجاج یاران

عبدالرحمن را یکایک می‌گرفت و گردن می‌زد. جمعی نیز، از جمله شعبی و ابراهیم بخشیده شدند.^{۱۲۷}

نقش قراء در گسترش تشیع

بسیاری از قاریان از حوادث پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ناراضی بودند. و گاه زبان به شکوه باز کرده و از نارسایی‌ها و خلاف‌کاری‌ها سخن می‌گفتند. در آغاز، سیاست خلفا آن بود که قاریان از مدینه خارج نشوند تا بدین وسیله تحت نظر آنان باشند، ولی پس از مدتی، این سیاست تغییر کرد و قاریان برای غذا به مرزهای دور فرستاده می‌شدند. فشاری که از طرف برخی از خلفا بر شیعیان وارد می‌شد و نیز تبعید آنان به این سرزمین‌ها، از عوامل دیگری بود که موجب پراکنده شدن قاریان شیعه در مناطق دورافتاده می‌شد. رفتن برخی از اولین رجال شیعه به سواحل شام برای مرزبانی و جنگ با رومیان از یک سو، و فشار امویان بر شیعیان و پناهنده شدن آنان به سواحل و کوهستان‌های صعب‌العبور از سوی دیگر، بذر تشیع را در این مناطق کاشت. اگرچه پیش از این، با تبعید ابوذر غفاری به این مناطق، زمینه‌های گرایش به تشیع فراهم شده بود.^{۱۲۸} مالک اشتر نخعی، ثابت بن قیس همدانی، کمیل بن زیاد نخعی، زید بن صوحان، صعصعة بن صوحان، جندب بن زهیر عامدی، حبیب بن کعب ازدی، عروة بن جحد، و عمرو بن حمق خزاعی نیز از خواص امیرالمؤمنین علیه السلام بودند که پس از سکونت در نواحی ساحلی شام، با رفتار و اعمال نیکوی خود، عامل گسترش تشیع در این سرزمین‌ها شدند. آنان از قاریان و بزرگان کوفه بودند که علیه سعید بن عاص شوریدند و از عثمان انتقاد کردند. این امور موجب شد تا به دستور عثمان، به شام تبعید شوند.

نقش قاریان در جامعه‌پذیری مناطق فتح شده

جامعه‌پذیری روندی است که در طی آن فرد با ارزش‌ها، هنجارها و ایستارهای جامعه آشنا می‌شود؛ آنها را می‌آموزد و به مرحله اجرا درمی‌آورد تا بتواند با هنجارهای گروه و جامعه‌ای که

در آن به سر می‌برد زندگی کند.^{۱۲۹} به بیان دیگر، جامعه‌پذیری سیاسی، درونی کردن ارزش‌هاست به گونه‌ای که افراد طوری تربیت شوند که به نظام خویش علاقه‌مند باشند.

قاریان قرآن در جریان جامعه‌پذیری سرزمین‌های تازه فتح شده نقش مهمی داشتند؛ از همان ابتدا، هر جا دسته‌ای از سربازان وارد منطقه‌ای می‌شد، گروه آموزنده قرآن و احکام اسلامی همراه آنان بود. در اوایل ظهور اسلام، این دسته به سبب آن که خود عامل به اسلام بودند، در دیگران تأثیر بیشتری داشتند، زیرا رفتارشان با گفتارشان هماهنگ بود. آنان به هر منطقه‌ای که می‌رفتند، مسلمانانی معتقد و عامل به دین تربیت می‌کردند. ایشان، پس از پیامبر ﷺ، هنگامی که با اعمال خلاف شرع حاکمان روبرو می‌شدند، واکنش نشان داده و آنان را به حق دعوت می‌کردند. این روحیه تا حدودی در دوره خلفا وجود داشت، اما در دوره امویان، فتوحات اسلامی رنگ کشورگشایی گرفت؛ سربازان در اندیشه کسب غنیمت و حاکمان در پی پر کردن خزانه خود بودند. تنها در دوره حکومت عمر بن عبدالعزیز، که دستور داد سربازان از مرزها نگهبانی کنند، کشورگشایی متوقف شد.

در این دوران، خلفا جهت استقرار حکومتشان در مناطق فتح شده به آموزش قرآن عنایت داشتند؛ از این رو، در هر فتحی، عده‌ای از قاریان را به مناطق اعزام می‌کردند؛ هنگام فتح شام، یزید بن ابی سفیان نامه‌ای به خلیفه دوم نوشت و از او تقاضا کرد برخی از اصحاب را برای آموزش قرآن و احکام اسلام به آن منطقه اعزام کند. به این منظور، خلیفه دوم، سه تن از قاریان؛ یعنی ابوالدرداء را به دمشق، معاذ بن جبل را به فلسطین و عبادة بن صامت را به حمص برای آموزش اهل آن مناطق اعزام کرد. صحابه در این نواحی افزون بر تعلیم قرآن، به آموزش علوم دینی، تاریخی و ادبی نیز می‌پرداختند.^{۱۳۰}

اهل شام به حفظ و یادگیری قرآن توجه زیادی داشتند، خصوصاً در زمان عمر بن عبدالعزیز این اهتمام بیشتر بود. به طوری که نقل شده است که هرگاه فردی به دیگری

می‌رسید، یکی از سؤالاتش این بود که چقدر قرآن خوانده‌ای؟ چند دور خوانده‌ای؟ چقدر حفظ کرده‌ای؟^{۱۳۱} خلفا و حاکمان برای قاریان اعزامی، مقرری ویژه در نظر می‌گرفتند؛ از باب نمونه، خلیفه دوم سالیانه مبلغ صد دینار از بیت المال را برای آموزش فقه، نشر علم و تلاوت قرآن به مساجد عطا می‌کرد؛^{۱۳۲} ولید بن عبدالملک حافظان قرآن را احترام می‌کرد و دیون آنها را می‌بخشید^{۱۳۳} و ولید برای قاریان مسجد بیت المقدس مقرری تعیین کرده بود که همواره بین آنها تقسیم می‌شد.^{۱۳۴} مسجد رمله، مسجد بیت المقدس، مسجد طبریه، مسجد دمشق و مسجد حمص، از مساجد مشهوری بودند که قاریان (از صحابه و تابعین) در آنها به تعلیم قرآن مشغول بودند. مسجد دمشق و حمص از بقیه مهم‌تر بود.

گروهی از قراء که به آنان «مؤدّب» می‌گفتند، آموزش کودکان را بر عهده داشتند. این گروه بر دو قسم بودند:

۱. گروهی که به تعلیم فرزندان خلفا، امیران و افراد خاص اشتغال داشتند؛ از باب نمونه، عمر بن نعیم عنسی دمشقی، معلم یزید ابن معاویه بن ابی سفیان؛ معبد جهنی بصری، معلم سعید بن عبدالمطلب بن مروان (د ۸۰هـ)؛ عبیدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود الهزلی المدنی (د: ۷۸هـ)، معلم عمر بن عبدالعزیز؛ ضحاک بن مزاحم الهلالی و عامر بن شراحیل شعبی، معلم فرزندان عبدالملک بن مروان بودند.

۲. گروهی که فرزندان عامه مردم را تعلیم می‌دادند.^{۱۳۵}

قاریان در مساجد به مردم، قرآن، حدیث، فقه، مغازی، اخبار و انساب و شعر آموزش می‌دادند.^{۱۳۶} آنها تنها به حفظ آیات بسنده نمی‌کردند، بلکه در کنار آن به بیان روایات، اسباب نزول آیات، استنباط احکام، تفسیر آیات و نیز مسائل سیاسی و مالی توجه داشتند و این مباحث را در مجالس درس طرح می‌کردند. خلافت بنی امیه و اعمال آنان را با سیره رسول خدا ﷺ و خلفای اولیه مقایسه می‌کردند. بنابراین، برخی به مخالفت با بنی امیه پرداختند و به

خلفا به دلیل خروج آنان از اسلام اعتراض و آنان را به عمل به سنن اسلام ترغیب می‌کردند. در سپاه‌یانی که جهت نبرد به مرزها می‌رفتند، قاریانی بودند که به تقویت ایمان سربازان اشتغال داشتند. آنان در بین جنگ برای مجاهدان قرآن می‌خواندند و آنان را بر جهاد و شهادت‌طلبی در راه خدا تشویق می‌کردند. در جنگ یرموک «مقداد» قاری سپاه بود و به پیروی از سنت رسول خدا ﷺ سوره انفال را قرائت می‌کرد.^{۱۳۷}

قاریان (از صحابه و تابعین)، در این بلاد شاگردان زیادی تربیت کردند. قاریان مسجد دمشق و شاگردانشان از لحاظ تعداد و منزلت بالاتر بودند و بزرگ‌ترین حلقه‌های درس در آن مسجد تشکیل می‌شد. در نحوه قرائت، شاگردان پیرو استادان خود بودند و معتقد بودند قرائت آنها از نظر فصاحت و سند معتبرتر است، ولی شمار اندکی از شاگردان نیز با اجازه استادان خود، قرائت دیگری را انتخاب می‌کردند؛^{۱۳۸} بدین ترتیب، قاریان در جریان فتوحات به دو شکل عمل می‌کردند:

۱. تقویت ایمان و روحیه بخشیدن به سربازان؛

۲. آماده کردن محیط برای استقرار حکومت در مناطق فتح شده.

پی نوشتها

۱. ابن منظور، لسان العرب (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۸م)، ج ۱، ص ۱۳۰: يكون من القراءة جمع القارى ولا يكون من التنسک.
۲. محمد مرتضى واسطی الزییدی، تاج العروس من جواهر القاموس (بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۴م)، ماده قرأ، تهذیب اللغة، ج ۹، ص ۲۷۱.
۳. علی اکبر دهخدا، لغت نامه (تهران، مؤسسه دهخدا، ۱۳۷۳)، ج ۱۰، ص ۱۵۴۱۳.
۴. لوئیس معلوف، المنجد فی اللغة والاعلام، چاپ بیستم، (بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۶م)، ماده قرأ، ص ۶۱۷.
۵. شلبی، القراءات بافریقیه من الفتح الی منتصف القرن الخامس الهجری، (بی جا، دارالعربیہ للکتاب، ۱۹۸۳) ص ۲۵۴.
۶. عبدالهادی فضلی، القراءات القرآنیه، (تهران، سازمان حج و اوقاف، ۱۳۷۵) ص ۳۵.
۷. محمد قندیل البقلی، التعریف بمصطلحات صحیح الاعشی (قاهره، الهیئة المصریة العامه، ۱۹۸۳) ص ۲۷۲.
۸. محمد عز دروزه، تاریخ قرآن، ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی (تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ش) ص ۱۳۵.
۹. جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، (مصر، الرضی بیدار، ۱۳۶۳ق)، ج ۱، ص ۲۴۹.
۱۰. عبدالهادی فضلی، القراءات القرآنیه، چاپ دوم (بیروت، دارالقلم، ۱۹۸۰م) ص ۲۱.
۱۱. علی کمالی دزفولی، شناخت قرآن، چاپ اول (تهران، فجر، ۱۳۶۴) ص ۱۶۴.
۱۲. مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف (قم، دانش، ۱۳۷۶) ج ۸، ص ۲۶۸.
۱۳. سخاوی، جمال القراء وکامل الاقراء، تحقیق عبدالکریم زبیدی، چاپ اول (بیروت،

- دارالبلاغه، ۱۴۱۳ق) ص ۲۱۳.
۱۴. ابن ندیم، **الفهرست**، (قاہرہ، مطبعة الاستقامة، ۱۳۹۳ھ) ص ۲۹.
۱۵. کاظم موسوی بجنوردی، **دائرة المعارف بزرگ اسلامی** (تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴)، ج ۴، ص ۶۱۳.
۱۶. ابوالحسن اشعری، **مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین**، ترجمه محسن مؤیدی، چاپ اول (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲)، ص ۱۷۲؛ علی کمالی دزفولی، پیشین، ص ۹۵؛ نورالدین مهدوی، **نویسندگان وحی پیامبر** (قم، نشر امیری، بی تا)، ص ۷۲.
۱۷. محمود رامیار، **تاریخ قرآن**، چاپ دوم (تهران، سپهر، ۱۳۶۲) ص ۳۴۰.
۱۸. محمدبن جریر طبری، **تاریخ طبری**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، (بیروت، التراث العربی، ۱۳۸۴ھ)، ج ۱، ص ۳۵۷؛ ابن هشام، **سیرة النبی**، تحقیق محمد ابوالشبهه، چاپ سوم (دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۷) ج ۱، ص ۳۵۷.
۱۹. عبدالهادی فضلی، پیشین، ص ۲۴.
۲۰. همان؛ وی مراحل شکل گیری قرائت را به ۱۶ مرحله تقسیم کرده است. در اینجا بر اساس تقسیم بندی مورد لزوم با تغییراتی به ۶ مرحله تقسیم شده است.
۲۱. ابوالقاسم خویی، **البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ دوم (نجف، الآداب، ۱۳۸۵ق) ص ۳۸.
۲۲. عبدالهادی فضلی، **مقدمه ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم**، ترجمه سیدمحمدباقر حجتی (تهران، اسوه، ۱۳۷۳) ص ۲۵.
۲۳. ابو عبدالله زنجانی، **تاریخ قرآن** (تهران، الست، ۱۹۳۵م) ص ۳۸ - ۳۹.
۲۴. احمد امین، **فجر الاسلام** (بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۶۹) ص ۱۴۲؛ عبدالهادی فضلی، **القراءات القرآنیة**، پیشین، ص ۱۶.
۲۵. همان، ص ۲۶.
۲۶. ابن سعد، **طبقات الکبری**، تحقیق محمد عبدالقادر عطا (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰) ج ۳، ص ۸۷.
۲۷. همان، ج ۳، ص ۸۸.
۲۸. ابن هشام، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۳.

۲۹. سیوطی، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۰.
۳۰. ابی مجاهد عبدالعزیز بن عبدالفتاح، سنن القراء ومنهاج المجودین، چاپ اول (مدینه، مکتبه الدار، ۱۴۱۴ق) ص ۵۴.
۳۱. همان، ص ۵۳.
۳۲. سیوطی، پیشین، ج ۱، ص ۷۴؛ دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج ۱۷، ص ۴۹۳.
۳۳. محمدباقر حجتی، مقدمه ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم، ص ۲۷؛ سیوطی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۴.
۳۴. ابن عطیه، مقدمتان فی علوم القرآن، تصحیح آرتور جفری، (قاهره، بی نا، ۱۳۵۴) ص ۳۶.
۳۵. احمد بن ابی یعقوب، یعقوبی، تاریخ یعقوبی، چاپ اول (قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۷۲ش)، ج ۲، ص ۱۲۴.
۳۶. نورالدین مهدوی، نویسندگان وحی پیامبر ﷺ، تاریخ حالات ۴۲ نفر از آنان (قم، امیری، بی تا) ص ۱۲۴.
۳۷. محمد بن عمر واقدی، مغازی، ج ۱، تحقیق مارسون جونس، چاپ سوم (بیروت، اعلمی، ۱۴۰۹ق) ص ۳۴۷.
۳۸. فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی (قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۲ق) ج ۱، ص ۳۶.
۳۹. ابو عبدالله زنجانی، پیشین، ص ۸۴.
۴۰. بهاء الدین خرمشاهی، دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی (تهران، دوستان، ۱۳۷۷ش)، ص ۱۶۱۸؛ سیوطی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۵.
۴۱. محمدباقر حجتی، پیشین، ص ۳۱.
۴۲. محمدباقر محمودی، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه (بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۷۷م) ص ۱۹۸.
۴۳. محمدباقر حجتی، پیشین، ص ۲۴۴.
۴۴. علی حجتی کرمانی، تاریخ و علوم قرآن، چاپ پنجم، (تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۶۰)، ص ۱۰۸.

۴۵. *دائرة المعارف الاسلاميه* (امارات، مركز الشارقة للابداع الفكرى، ۱۹۹۸م) ج ۲۶.
۴۶. هادى حسين حمود، «القراء و الحركة الفكرية فى العهود الاسلامية الاولى»، *مجلة الذخائر*، ش ۱، سال ۲۰۰۰م، ص ۵۳.
۴۷. ابن سعد، *طبقات الكبرى*، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، چاپ اول (بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۰ق) ج ۷، ص ۱۱۷.
۴۸. همان، ج ۵، ص ۴۸۷.
۴۹. همان، ج ۶، ص ۲۹۳.
۵۰. يعقوبى، *پيشين*، ج ۲، ص ۱۷۷.
۵۱. احمد امين، *پرتو اسلام*، ترجمه عباس خليلى، چاپ سوم (تهران، اقبال، ۱۳۵۸ش) ص ۱۹۴.
۵۲. ابونعيم اصفهانى، *حلية الاولياء وطبقات الاصفياء*، چاپ پنجم (بيروت، دارالكتب العربى، ۱۴۰۷ق) ج ۳، ص ۳۶۰.
۵۳. على محمد ولوى، *ديانت و سياست در قرون نخستين اسلامى* (تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۰ش) ص ۳۳.
۵۴. ابن نديم، *پيشين*، ص ۶۵.
۵۵. هادى حسين حمود، *پيشين*، ص ۶۱.
۵۶. همان، ص ۶۲؛ محمدباقر حجتي، *سه مقاله تاريخ تفسير و نحو*، چاپ اول، (تهران، بنياد قرآن، ۱۳۶۰ش) ص ۱۵۸.
۵۷. ايگناس گلدزيهر، *درسهایی درباره اسلام*، ترجمه على نقى منزوى، چاپ دوم (تهران، کمانگير، ۱۳۵۷ش) ص ۳۸۴.
۵۸. همان، ص ۲۹۳ - ۳۸۴.
۵۹. ابن سعد، *پيشين*، ج ۳، ص ۳۶ - ۳۸.
۶۰. على نقى منزوى، «اشراق در سده هفتم ميلادى»، *مجله كاوه*، سال نهم، ش ۳۸، ۱۳۵۰ش، ص ۶۱۸.
۶۱. حسين عطوان، *الفرق الاسلاميه فى بلاد الشام فى العصر الاموى*، چاپ اول (دارالجيل،

۱۹۸۶) ص ۲۳ - ۲۴.

۶۲. رسول جعفریان، مرجئه، تاریخ و اندیشه (تهران، خرم، ۱۳۷۱) ص ۲۲ - ۲۳.

۶۳. ملا عبدالله احمدیان، سیر تحلیلی کلام اهل سنت از حسن بصری تا ابوالحسن

اشعری، چاپ اول (تهران، احسان، ۱۳۸۱) ص ۴۳؛ ولوی، پیشین، ص ۵۳.

۶۴. حسن صدر، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام (طهران، انتشارات اعلمی، بی تا)

ص ۳۵۷-۳۵۵.

۶۵. ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه (بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۲هـ) ج ۱،

ص ۱۷۸.

۶۶. ابن سعد، پیشین، ج ۶، ص ۹۴.

۶۷. خطیب بغدادی، تقیید العلم، تحقیق یوسف العش (بی جا، دارالاحیاء السنة النبویه،

۱۳۹۵ق) ص ۵۴.

۶۸. ابن سعد، پیشین، ج ۷، ص ۴۹۴.

۶۹. خطیب بغدادی، پیشین، ص ۹۱ - ۹۲.

۷۰. نورالدین علی بن احمد سمهودی، وفاء الوفاء، چاپ چهارم (بیروت، دار احیاء التراث

العربی، ۱۴۰۴ق) ج ۳، ص ۱۰۴۳.

۷۱. ابن سعد، پیشین، ج ۶، ص ۲۶۶.

۷۲. فؤاد سزگین، پیشین، ج ۱، ص ۷۲ - ۷۰.

۷۳. هادی حسین حمود، پیشین، ص ۴۳.

۷۴. محمد احمد بن ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال ق ۳، تحقیق علی محمد جباوی

(قاهره، دارالفکر، ۱۹۶۳م) ص ۹۶.

۷۵. ابن حبان البستی، مشاهیر علماء الاعصار، چاپ اول (قاهره، دار الوفاء، ۱۴۱۱) ص

۳۰۸.

۷۶. هادی حسین حمود، پیشین، ص ۴۳.

۷۷. محمد حسین الزبیدی، الحیاة الاجتماعیه والاقتصادیه فی الکوفه فی قرن الاول الهجری

(جامعه بغداد، ۱۹۷۰) ص ۴۱.

۷۸. خدیجه احمد مفتی، *نحو قرآء الکوفیین*، چاپ اول (مکه، مکتبه القیصلیه، ۱۴۰۶ق) ص ۱۸.
۷۹. احمد نقیب زاده، *درآمدی بر جامعه پذیری سیاسی* (تهران، سمت، ۱۳۷۹) ص ۲۲۳.
۸۰. شمس الدین ذهبی، *تاریخ اسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام، چاپ اول (بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۱ق)، ج ۱۲، ص ۳۴۲.
۸۱. محمدحسین بهشتی، «طرح کلی درباره حکومت»، *مجله تاریخ و فرهنگ معاصر*، ص ۴۵۳.
۸۲. سید جعفر شهیدی، *تاریخ تحلیلی اسلام*، چاپ هجدهم (تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴ش) ص ۵۱.
۸۳. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، چاپ اول (بیروت، دارالندوة الجدیده، بی تا)، ج ۱، ص ۴۰.
۸۴. محمد عبدالحی شعبان، *تاریخ اسلامی* (صدر الاسلام و الدولة الامویه)، (بیروت، الحمراء، ۱۹۸۷م) ص ۵۰ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵.
۸۵. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۴۶.
۸۶. همان، ج ۲، ص ۴۹.
۸۷. همان، ج ۲، ص ۵۰.
۸۸. همان، ج ۲، ص ۵۲.
۸۹. حسین محمد جعفری، *تشیع در مسیر تاریخ*، ترجمه محمدتقی آیت اللهی، چاپ هفتم (تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳) ص ۱۰۴.
۹۰. همان، ص ۲۲۸.
۹۱. همان، ص ۲۳۰.
۹۲. علی اکبر ذاکری، *سیمای کارگزاران علی علیهم السلام*، چاپ اول (قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱)، ج ۱، ص ۳۱۷ - ۲۹۷ - ۲۳۱ - ۱۴۹ - ۱۰۳ و ج ۲، ص ۴۳ - ۸۳ - ۵۵۸ - ۳۴۴.
۹۳. نصر بن مزاحم منقری، *پیکار صفین*، مترجم پرویز اتابکی، چاپ دوم (تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰)، ص ۱.

۹۴. همان، ص ۲۸۰.
۹۵. همان، ص ۳۱۸.
۹۶. همان، ص ۶۵۳.
۹۷. همان، ص ۳۰۴.
۹۸. همان، ص ۴۸۸.
۹۹. همان، ص ۳۰۱.
۱۰۰. همان، ص ۲۵۵.
۱۰۱. همان، ص ۲۵۷ - ۲۵۹.
۱۰۲. محمد بن عبدالله اسکافی، **المعیار والموازنه**، تحقیق محمدباقر محمودی، چاپ اول (بیروت، مؤسسه فواد، ۱۹۸۱م) ص ۱۸۸.
۱۰۳. ابن اعثم، پیشین، ص ۶۷۴.
۱۰۴. نصر بن مزاحم منقری، پیشین، ص ۶۷۴.
۱۰۵. محمد بن عبدالله اسکافی، پیشین، ص ۱۹۴.
۱۰۶. ابوالفرج اصفهانی، **مقاتل الطالبیین**، تحقیق سید احمد صقر، چاپ اول (ایران، شریف رضی، ۱۴۱۴ق) ص ۷۱؛ اصغر منتظر قائم، **نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت (قم)**، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ش) ص ۲۷۱.
۱۰۷. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، **الامامه والسیاسه** (نجف، دارالاندلس، بی تا) ج ۱، ص ۱۴۱.
۱۰۸. یعقوبی، پیشین، ص ۱۷۳.
۱۰۹. همان، ص ۱۶۳.
۱۱۰. همان، ص ۱۶۵.
۱۱۱. رسول جعفریان، **تاریخ خلفا**، ج ۲، پیشین، ص ۴۲۵.
۱۱۲. ابن ابی الحدید، **شرح نهج البلاغه**، ج ۴، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۷۹) ص ۶۳.
۱۱۳. رسول جعفریان، **تاریخ خلفا**، پیشین، ج ۲، ص ۵۱۱.

۱۱۴. ابومخنف، *وقعة الطف* (قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۷) ص ۱۹۱؛ محمدباقر پورامینی، *چهره‌ها در حماسه کربلا*، چاپ اول، (قم، بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۲)، ص ۱۷۱.
۱۱۵. طبری، پیشین، ج ۵، ص ۵۹۶.
۱۱۶. ابی جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، *اختیار المعرفة الرجال معروف به رجال الکشی*، تصحیح حسن مصطفوی (مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸) ص ۱۱۷؛ رسول جعفریان، *تاریخ خلفا*، پیشین، ص ۶۹۲.
۱۱۷. ابن سعد، پیشین، ج ۶، ص ۲۴۶؛ اصغر منتظر قائم، پیشین، ص ۳۱۴.
۱۱۸. طبری، ج ۶، ص ۱۷.
۱۱۹. همان، ص ۲۲۳.
۱۲۰. طبری، پیشین، ج ۶، ص ۳۵۷.
۱۲۱. عبدالامیر عبد دیکسون، *خلافت اموی؛ بررسی سیاسی سال‌های (۸۶-۶۵)*، ترجمه گیتی شکری، (تهران، طهوری، ۱۳۸۱ش) ص ۲۲۳.
۱۲۲. ال ویکاد واکلیری، «ابن اشعث»، ترجمه علی اکبر عباسی، *مجله تاریخ اسلام*، ش ۱۷، بهار ۱۳۸۳.
۱۲۳. دینوری، پیشین، ص ۲۶۴.
۱۲۴. ابن اعثم، پیشین، ج ۷، ص ۱۳۹.
۱۲۵. خلیفه بن خیاط، *تاریخ*، تحقیق اکرم ضیاء العمری، چاپ اول (مجمع علمی العراقی، ۱۳۸۶ق) ج ۱، ص ۲۸۶.
۱۲۶. طبری، پیشین، ج ۶، ص ۳۶۵.
۱۲۷. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۰.
۱۲۸. محمدتقی الفقیه، *جبل عامل فی التاریخ* (بیروت، دارالاضواء، ۱۹۸۶م) ص ۳۴؛ هاشم عثمان، *تاریخ شیعه در شام*، ترجمه حسن حسین‌زاده شان‌چی (مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۲) ص ۲۹.
۱۲۹. منصور وثوقی، علی اکبر نیک خلق، *مبانی جامعه‌شناسی*، چاپ اول (تهران، خردمند،

۱۳۷۰ش) ص ۱۲۸.

۱۳۰. حسین عطوان، *القراءات القرآنية في بلاد الشام*، چاپ اول (بيروت، دارالجيل، ۱۴۰۲) ص ۱۳-۳۹.

۱۳۱. حسین عطوان، پیشین، ص ۱۵.

۱۳۲. همان، ص ۱۷.

۱۳۳. همان، ص ۱۶.

۱۳۴. ابونعیم اصفهانی، پیشین، ج ۵، ص ۲۴۵؛ ذهبی، پیشین، ج ۴، ص ۶۷؛ رسول جعفریان،

تاریخ خلفا، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۴.

۱۳۵. حسین عطوان، پیشین، ص ۲۳.

۱۳۶. همان، ص ۱۸.

۱۳۷. همان، ص ۳۹.

۱۳۸. همان، ص ۵۹.

منابع

- ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۷۹ق).

- ابن اعثم کوفی، ابی محمد احمد بن اعثم، *الفتوح*، چاپ اول، (بیروت، دارالندوه الجدیده، بی تا).

- ابن خیاط، ابی عمرو خلیفه، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، تحقیق اکرم ضباء العمری، چاپ اول (بغداد، مجمع العلمی العراقی، ۱۳۸۶ق).

- ابن سعد، *طبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، چاپ اول (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق).

- ابن منظور، *لسان العرب* (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۸م).

- ابن ندیم، *الفهرست* (قاهره، مطبعة الاستقامة، ۱۳۹۳).

- ابن هشام، *السيرة النبوية*، تحقیق جمال ثابت، محمد ثابت، محمد محمود و سید ابراهیم،

- چاپ دوم، (قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۹ق).
- ابو شهبه، محمد بن محمد، *السيرة النبوية في ضوء القرآن والسنة*، چاپ سوم (دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۷ق).
- ابو مخنف، *وقعة الطف*، (قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۷ش).
- احمد مفتی، خدیجه، *نحو قراء الكوفيين*، اشراف الدكتور عبدالفتاح اسماعيل شلبی، چاپ اول (مکه مکرمه، مكتبة الفيصلية، ۱۴۰۶ق).
- احمدیان، عبدالله، *سیر تحلیلی کلام اهل سنت از حسن بصری تا ابوالحسن اشعری*، چاپ اول، (تهران، احسان، ۱۳۸۱ش).
- اسکافی، محمد عبدالله معتزلی، *المعيار والموازنه*، تحقیق محمدباقر محمودی، چاپ اول (بی جا، بی تا، ۱۹۸۱م).
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، *مقالات الاسلاميين واختلاف المصلين*، ترجمه محسن مؤیدی، چاپ اول (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲).
- اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبین*، تحقیق سید احمد صقر، چاپ اول، (قم، شریف رضی، ۱۴۱۴ق).
- اصفهانی، حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله، *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیا*، چاپ پنجم (بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق).
- الامین، حسن، *دائرة المعارف الاسلامية الشيعية* (بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۲۰۰۲م).
- امین، احمد، *فجر الاسلام*، یبخت عن الحياة العقلية في صدر الاسلام الى آخر الدولة الاموية، چاپ دهم (بیروت، دارالفکر العربی، ۱۹۶۹م).
- _____، *پرتو اسلام*، ترجمه عباس خلیلی، چاپ سوم (تهران، اقبال، ۱۳۵۸ش).
- بغدادی، خطیب، *تقیید العلم*، تحقیق یوسف العش (دارالاحیاء السنة النبویة، ۱۳۹۵ق).
- البستی، ابن حبان، *مشاهیر علماء الامصار*، چاپ اول (قاهره، دارالوفاء، ۱۴۱۱ق).
- البقلی، محمد قندیل، *التعريف بمصطلحات صبح الاعشى* (قاهره، الهنیة المصرية،

۱۹۸۳ م).

- بهشتی، محمدحسین، طرح کلی درباره حکومت، مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ج ۴.
- پور امینی، محمدباقر، چهره‌ها در حماسه کربلا، چاپ اول (قم)، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، (۱۳۸۲).

- جعفری، حسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، سید محمدتقی آیت اللهی، چاپ هفتم (تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ ش).

- جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام و تاریخ خلفا از رحلت پیامبر ﷺ تا زوال امویان، چاپ دوم (قم، دلیل ما، ۱۳۸۲ ش).

- _____، مرجئه تاریخ و اندیشه (تهران، خرم، ۱۳۷۱ ش).

- حجتی، محمدباقر، سه مقاله در تاریخ و تفسیر و نحو، چاپ اول (تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۶۰ ش).

- حجتی کرمانی، علی، تاریخ و علوم قرآن (تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۶۰ ش).

- حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، ج ۸ (قم، مؤلف، ۱۳۷۶ ش).

- حمود، هادی حسین، «القراء والحركة الفكرية في العهود الاسلامية الاولى»، الذخائر، ش ۱، سال ۲۰۰۰ م).

- خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانش‌نامه قرآن و قرآن پژوهی (تهران، دوستان، ۱۳۷۷ ش).

- خوبی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم (نجف، الاداب، ۱۳۸۵ ق).

- دائرة المعارف الاسلامیه، (امارات، مرکز المشاركة للابداع الفکری، ۱۹۹۸ م).

- دروزه، محمد عزه، تاریخ قرآن، ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی (تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش).

- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا (تهران، مؤسسه دهخدا، ۱۳۷۳).

- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، الامامه و السیاسه (نجف، دارالاندلس، بی تا).

- ذاکری، علی اکبر، سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول (قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش).

- ذهبی، احمد بن محمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد جباوی،

(قاهره، دارالفکر، ۱۹۶۳).

- ذهبی، شمس الدین ابی عبدالله، *تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والاعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، چاپ اول (بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۱ق).

- رامیار، محمود، *تاریخ قرآن*، چاپ دوم (تهران، سپهر، ۱۳۶۲ش).

- زبیدی، محمدحسین، *الحیة الاجتماعية والاقتصادية في الكوفة في قرن الأول الهجري* (بغداد، جامعة بغداد، ۱۹۷۰م).

- زنجانی، ابو عبدالله، *تاریخ قرآن* (تهران، الست، بی تا).

- سخاوی، *جمال القراء وكمال الاقراء*، تحقیق عبدالکریم زبیدی، چاپ اول (بیروت، دارالبلاغه، ۱۴۱۳ق).

- سزگین، فؤاد، *تاریخ التراث العربی*، ج ۱، فی علوم القرآن والحديث، چاپ دوم (قم، بهمن، ۱۴۱۲ق).

- سمهودی، نورالدین علی بن احمد، *وفاء الوفاء*، چاپ چهارم (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق).

- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم (مصر، الرضی بیدار مصر، ۱۳۶۳).

- شعبان، محمد عبدالحی، *تاریخ الاسلامی صدرالاسلام والدولة الامویة* (بیروت، الحمراء، ۱۳۸۷).

- شلبی، هند، *القراءات بافريقية من الفتح الى منتصف القرن الخامس الهجري* (بی جا، دارالعربیة للكتاب، ۱۹۸۳ق).

- شهیدی، جعفر، *تاریخ تحلیلی اسلام*، چاپ هجدهم (تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴ش).
- صدر، حسن، *تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام* (شرکتة النشر والطباعة العراقیه، انتشارات اعلمی، ۱۹۵۱).

- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (بیروت، التراث، ۱۳۸۴).

- طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال* معروف به رجال کشی، حسن

- مصطفوی (مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۸۴).
- عبد دیکسون، عبدالامیر، *خلافت اموی بررسی سیاسی سالهای ۶۵ - ۸۶*، ترجمه گیتی شکری، (تهران، طهوری، ۱۳۸۱ش).
- عبدالفتاح القاری، ابی مجاهد عبدالعزیز، *سنن القراء و مناہج المجودین*، چاپ اول (مدینه، مکتبه الدار، ۱۴۱۴ق).
- عسقلانی، ابن حجر، *الاصابه فی تمییز الصحابه* (بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۲).
- عطوان، حسین، *الفرق الاسلامیه فی بلاد الشام فی العصر الاموی*، چاپ اول، (دارالجلیل، ۱۴۰۲).
- عطوان، حسین، *القراءات القرآنیہ فی بلاد الشام*، چاپ اول، (بیروت، دارالجلیل، ۱۹۸۴م).
- فضلی، عبدالهادی، *القراءات القرآنیہ (تاریخ و تعریف)*، چاپ دوم (بیروت، دارالقلم، ۱۹۸۰م).
- _____، *مقدمه ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم*، محمدباقر حجتی (تهران، سازمان حج و اوقاف (اسوه)، ۱۳۷۳).
- فقیه، محمدتقی، *جبل عامل فی التاریخ* (بیروت، دارالاضواء، ۱۹۸۶م).
- کمالی دزفولی، سیدعلی، *شناخت قرآن*، چاپ اول (تهران، انتشارات فجر، ۱۳۶۴).
- گلذیهر، ایگناس، *درسهایی درباره اسلام*، ترجمه علی نقی منزوی، چاپ دوم (تهران، کمانگیر، ۱۳۵۷ش).
- محمودی، محمدباقر، *نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه* (بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۷۷م).
- معلوف، لوئیس، *المنجد فی اللغة والاعلام*، چاپ بیستم (بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۶م).
- منتظر القائم، اصغر، *نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت (قرن اول هجری)* (قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ش).
- منزوی، علینقی، «اشراق در سده هفتم میلادی»، *مجله کاوه*، سال نهم، ش ۳۸، ۱۳۵۰ش.
- منقری، نصر بن مزاحم، *پیکار صفین*، پرویز اتابکی، چاپ دوم (تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ش).

- موسوی بجنوردی، کاظم، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* (تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴).

- مهدوی، نورالدین، *نویسندگان وحی پیامبر* (قم، امیری، بی تا).

- نقیب زاده، احمد، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، چاپ اول، (تهران، سمت، ۱۳۷۹ش).

- واسطی الزبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس* (دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۴م).

- واقدی، محمد بن عمر، *کتاب المغازی*، تحقیق دکتر مارسدون جونس، چاپ سوم (بیروت، اعلمی، ۱۴۰۹ق).

- واگلیری، ال ویکا، «ابن اشعث»، ترجمه علی اکبر عباسی، *مجله تاریخ اسلام*، ش ۱۷، بهار ۱۳۸۳ش.

- وثوقی، منصور و...، *مبانی جامعه‌شناسی*، چاپ اول (تهران، خردمند، ۱۳۷۰ش).

- ولوی، علی محمد، *دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی*، چاپ اول (تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۰ش).

- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، چاپ اول (قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۷۳ش).

- I BN ASHATH. EI².

- M. A. shaban, *Islamic History a new Interpretation* I. A. D. 600-750, (cambridge, 1971).